

# خانواده مسیحی



## Christian Family

# خانواده مسیحی

## Christian Family

نویسنده: دکتر سیما پیروز  
Author: Dr. Sima Pirooz

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان  
Persian World Outreach, Inc. Publication

Email: [pwo1998@gmail.com](mailto:pwo1998@gmail.com)

Web Site: [www.persianwo.org](http://www.persianwo.org)

این کتاب با اجازه نویسنده چاپ شده است.  
This Book Printed with permission by Author

حق چاپ محفوظ است چاپ دوم مارس ۲۰۰۶  
All rights reserved second edition March 2006

## Contents:

## فهرست مطالب:

- |  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| 1. About the Writer                            | ۱. درباره نویسنده                     |
| 2. Preface                                     | ۲. مقدمه                              |
| 3. Genesis of Family                           | ۳. پیدایش خانواده                     |
| 4. The Fruit of Sin                            | ۴. گناه و ثمره آن                     |
| 5. God's Plan for a Family                     | ۵. نقشه خدا و خانواده                 |
| 6. The roles and responsibilities of Men       | ۶. مقام و مسئولیت مرد در خانواده      |
| 7. Exemplary Man                               | ۷. مرد نمونه                          |
| 8. The roles and responsibilities of Women     | ۸. مقام و مسئولیت زن در خانواده       |
| 9. Exemplary Woman                             | ۹. زن نمونه                           |
| 10. The Ten Commandments of Marriage           | ۱۰. ده فرمان ازدواج                   |
| 11. The roles and responsibilities of Children | ۱۱. مقام و مسئولیت فرزندان در خانواده |
| 12. Blessings                                  | ۱۲. نتیجه و دعای برکت                 |

در خانواده‌ای مسلمان دنیا آمدم. وقتی به سن نوجوانی رسیدم، با التماس از مادر بزرگه‌ایم می‌خواستم که به من عبادت کردن خدا را یاد بدهند. قبل از اینکه حجاب اجباری شود، من با اراده خودم حجاب اسلامی را انتخاب کردم و تمام سعی من در این بود که اگر مسلمانم، پس باید همه دستورات دینی‌ام را انجام بدهم تا خدا را خشنود کنم. نماز می‌خواندم، روزه می‌گرفتم، قرآن و تفاسیر می‌خواندم و در کلاسهای این تفسیرها و کتب اسلامی شرکت می‌کردم. اما روز بروز دردهای روحی و جسمانی بیشتری پیدا می‌کردم. افسردگی داشتم، مشکلات خانوادگی، مریضی‌های جسمی و حتی غده‌ای روی پای راستم رشد کرد، که کم‌کم دچار بی‌حسی در پای راستم شد. قلبم روز بروز فشرده‌تر می‌شد و دردهای شدیدی می‌گرفت که گاهی فکر می‌کردم هماندم سخته قلبی می‌کنم. گاهی انجیل بدستم می‌رسید. وقتی آنرا می‌خواندم که مسیح شفا می‌دهد و مرده زنده می‌کند با ناباوری آنرا پاره می‌کردم. دوران انقلاب اسلامی بود و من هر روز غسل شهادت می‌کردم و بیرون می‌رفتم تا اگر کشته شدم برای خدا کشته شوم. در عین همه مشکلات، با معجزات فراوان سفری به خارج از کشور کردم. در آنجا بود که شنیدم عیسی مسیح زنده است و هر کس که به او ایمان بیاورد نجات و حیات ابدی مییابد. دعا کردم و از خدا خواستم حقیقت را به من نشان بدهد. به او گفتم که تا بحال به من گفته شده است اگر بگویی عیسی پسر خدا است کفر گفته‌ای و به جهنم می‌روی، اما حال می‌شنوم که تنها راه بسوی تو و بهشت ابدی ایمان به عیسی مسیح بعنوان پسر است، و اینکه او زنده است. کدام از جانب توست؟ روزی به کلیسا رفتم و در آنجا دعا می‌کردم که ناگهان تمام وجودم پر از گرمی و شادی شد. قلبم باز شد و پر از محبت به کسانی که به من ظلم کرده بودند. از شادی مرتب بالا و پایین می‌پریدم. وقتی به خانه رفتم دیدم تمام مریضی‌هایم و حتی غده روی پایم رفته بودند. خدا به من حقیقت را نشان داد. آنوقت دیگر خواندن انجیل برایم معنی داشت. حضور خدا را در این کتاب می‌دیدم. قدرت و قدوسیت خدا در کلام او برایم معنی گرفت درست مثل کوری که بینا شود. جلال بر نامش.

## مقدمه:

عزیزان، زمانی که ما در آن زندگی میکنیم زمانی است بی ثبات، سریع و پر از وقایع غیر منتظره.<sup>۱</sup> زمانی سخت با مردمانی خودپرست، طماع، لاف زن، متکبر، بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس و ناپاک، بی الفت، کینه دل، غیبت گو و ناپرهیز، بی مروت و متنفر از نیکویی، خیانت کار، تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست میدارند. که صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می کنند.<sup>۲</sup> زمانی است که بجهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد شده و بطرق مختلف همدیگر را تسلیم می کنند.<sup>۳</sup> زمانی است پر از طوفانها، زلزلهها، قحطیها، وباها، و علامات آسمانی. زمانی که قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت میکند.<sup>۴</sup> زمانی است که اگر سکان کشتی زندگی ما محکم نباشد، دیر یا زود این کشتی غرق یا شکسته می شود.

روی سخنم به کسانی است که هنوز شعله ای از محبت قلبشان را گرم نگهداشته و حقیقت را تشخیص می دهند. کسانی که آماده اند تا کشتی خود را به سکان قوی مجهز کنند و امید به ساحل امن و پایدار دارند. جایی که در آن سرور و آسایش دائمی و حقیقی است.<sup>۵</sup> روی سخنم به کسانی است که خانه بر بنیاد سنگی بنا می کنند تا آماده برای سیل و طوفان باشند<sup>۶</sup> و امید به خانه و خانواده دارند. جایی که همه چیز از آنجا شروع می شود، شکل میگیرد و سرنوشت ساز می شود. جایی که آرامش و شادی را در آنجا می توان یافت.

در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید و آنچه از جامد و غیر جامد، جاندار و بی جان از انواع مختلف خلق کرد، همه را در اختیار و زیر حکم آدم گذاشت. او از همان ابتداء، اولین واحد اجتماع یعنی خانواده را با خلقت حوا و پیوند بین آدم و حوا مقرر فرمود.<sup>۷</sup> خدا یعنی منشا و مبدا حیات، خانواده ای روحانی تاسیس کرد زیرا او انسان را بصورت خود یعنی موجودی روحانی آفرید.<sup>۸</sup> خلقت خدا بر اساس قوانینی صورت گرفت که همچنان

<sup>۱</sup>(کتاب دانیال باب ۱۲ آیه ۴)

<sup>۲</sup>(کتاب دوم تیموتاووس باب ۳ آیات ۱-۵)

<sup>۳</sup>(انجیل متی باب ۲۴ آیات ۶-۱۳، باب ۱۰ آیه ۲۱، انجیل مرقس باب ۱۳ آیات ۷-۱۳)

<sup>۴</sup>(انجیل لوقا باب ۲۱ آیات ۱۰-۱۲)

<sup>۵</sup>(مزمور ۱۰۷ آیات ۲۸-۳۱)

<sup>۶</sup>(انجیل لوقا باب ۶ آیات ۴۷-۴۹)

<sup>۷</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۴)

<sup>۸</sup>(کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۲۶-۲۷)

استوار و پایدارند. این قوانین در کلام خدا (کتاب مقدس) از ابتدا تا به انتها بطرق مختلف بیان شده اند. جایی از کتاب مقدس نیست که از خانواده و اهمیت آن صحبت نکرده باشد.

غرض از نوشتن این خلاصه، تاکید بر این قوانین بعنوان سکان کشتی و سنگ بنای خانه و خانواده است. امید من بر این است که این جزوه باعث تفکر عزیزان به کلام خدا شود و این تفکر به عمل در جهت نقشه نیکوی خدا تبدیل شده و به رسیدن به بندر مراد بیانجامد.

"این سخن امین است و لایق قبول تام زیرا امید داریم بخدای زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مومنین را نجات دهنده است."<sup>۹</sup>

با امید به رحمت خدای زندگان.

---

<sup>۹</sup>(کتاب اول تیموتاوس باب ۴ آیات ۹-۱۰)

## پیدایش خانواده

در مزمور ۱۲۸ خداوند برکتش را برای خانواده‌ای که او را گرامی میدارد، اینطور بیان می‌کند. "خوشا بحال هر که از خداوند میترسد و بر طریقه‌های او سالک می باشد. عمل دست‌های خود را خواهی خورد (برکت مالی خواهی داشت.). خوش‌بحال تو و سعادت با تو خواهد بود. زن تو مثل مو بارور به اطراف خانه تو خواهد بود (همیشه با تو می ماند.) و پسرانت مثل نهالهای زیتون گرداگرد سفره تو (خانواده ات از هم پاشیده نمیشود.). اینک همچنین مبارک خواهد بود کسیکه از خداوند میترسد. پسران پسرانت را خواهی دید (عمر طولانی میکنی)." <sup>۱۰</sup>

خدا خانواده را بعنوان یک واحد جامعه و یا مانند یک سلول از بدن جامعه قرار داد تا از تجمع این سلولها، جامعه ای سالم و قوی ایجاد شود. در ابتداء خدا جهان را آفرید و خدا دید که نیکوست. او همه چیز را نیکو آفرید و با خلقت آدم و حوا، همه چیز بسیار نیکو شد. <sup>۱۱</sup> "خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشانرا نر و ماده آفرید." <sup>۱۱</sup> آدم و حوا در یک بدن بودند. بدنی که خدا برای آنها از گل ساخت. <sup>۱۲</sup> "خداوند خدای خدای گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و ویرا بنزد آدم آورد." <sup>۱۳</sup>

در باب اول کتاب پیدایش، آدم و حوا بعنوان یک موجود روحانی معرفی میشوند که بواسطه روح از حیوانات متمایز هستند، و اینکه خدا چطور ماهیت روحانی ایشان را آفرید. در باب دوم، این خلقت را در قالبی جسمانی قرارداد یعنی قالبی ساخته شده از خاک زمین. و در آخر باب چطور جسم حوا را از دنده آدم آفرید و با گرفتن آن دنده، نر و ماده را از هم جدا کرد. آنگاه هر کدام موجودی منحصر بفرد ولی مکمل یکدیگر شدند. خدا حوا را دوست و همکاری برای آدم ساخت. نزدیکترین دوستی که خدا برایش مقرر کرد. یعنی دوستی از گوشت و استخوانش. به این دلیل خدا می فرماید: "مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و آنها یک تن خواهند بود." <sup>۱۴</sup> خدا در این رابطه مرد را رهبر و مسئول قرار داد و شرط یک تن شدن آنها را در تمرکز مرد بر زن خویش گذاشت. از آنجایی که در ابتداء همه چیز بسیار نیکو بود، آدم و زنش هر

<sup>۱۰</sup>(کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۳۱)

<sup>۱۱</sup>(کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۲۷)

<sup>۱۲</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۷)

<sup>۱۳</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۱)

<sup>۱۴</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۴)

دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.<sup>۱۵</sup> آدم و حوا یک تن محسوب میشدند، بطوریکه وقتی حوا از شیطان فریب خورد، اتفاقی نیفتاد تا آدم هم از آن میوه خورد. آنوقت چشمان هر دو باز شد و فهمیدند که عریانند.<sup>۱۶</sup> زن و مرد مثل هم فکر نمی کنند و احساسات و عواطف آنها تا حد زیادی متفاوت می باشد. ولی آنها مکمل همدیگر هستند و وقتی یک زن و یک مرد با هم پیوند زناشویی می بندند یکتا محسوب می شوند و همدیگر را کامل می کنند. خدا اراده کرد که این اتحاد و پیوند روحانی و جسمانی را بین یک زن و یک مرد قرار دهد نه بین دو مرد، نه بین دو زن، نه بین یک مرد و بیش از یک زن و نه بین یک زن و بیش از یک مرد. حکیم ترین مرد تاریخ از نسل آدم، یعنی سلیمان میگوید: "هر که زوجه ای یابد چیز نیکو یافته است و رضامندی خدا را تحصیل کرده است."<sup>۱۷</sup> اگر امروزه به اسم تساوی حقوق، مرد با مرد ازدواج می کند و زن با زن، به این دلیل نیست که در عصر آزادی عقیده زندگی می کنیم، بلکه از نظر خدا در عصر شهوات دل بسر می بریم. "زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند. از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند."<sup>۱۸</sup>

بله، زن و مرد با هم از جهات بسیاری فرق دارند و خدا هر یک را به منظوری و برای مسئولیتی آفریده است. خدا مرد را بعنوان سر تعیین کرد ولی او را خود مختار نیافرید بلکه مسیح را سر و هادی او قرار داد تا مرد بتواند نقش سر بودن خود را با اطاعت از مسیح بطور صحیح انجام دهد. پولس رسول میگوید: می خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا.<sup>۱۹</sup> همانطور که مسیح مرد را مجبور به کاری نمی کند، مرد هم نباید زن را مجبور کند، بلکه باید مثل مسیح در محبت او را راهنمائی، سرپرستی، و محافظت نماید. خدا مرد را سر خانواده و زن را هماهنگ کننده خانواده آفریده است. مرد محافظت، تأمین، و تعلیم روحانی خانواده را بعهده دارد و زن تسلی، رشد، تغذیه، و هماهنگی در خانواده را عهده دار میباشد. هیچکدام از این وظایف از دیگری مهمتر نیستند بلکه مکمل و لازم و ملزومند. "در اتحاد ما با خداوند، زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست، زیرا چنانکه زن از مرد بوجود آمد مرد از زن متولد می شود."<sup>۲۰</sup>

---

<sup>۱۵</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۵)

<sup>۱۶</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۷)

<sup>۱۷</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۲)

<sup>۱۸</sup>(کتاب رومیان باب ۱ آیه ۲۱، ۲۶-۲۷)

<sup>۱۹</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۱۱ آیه ۳)

<sup>۲۰</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۱۱ آیات ۱۱-۱۲)



"و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم."<sup>۲۱</sup> در اینجا کلمه معاون یعنی همکار، و معنی آن زیر دست نیست. در کلام خدا این کلمه یعنی معاون یا کمک کننده، همان کلمه ای است که در مورد روح القدس بکار رفته است. در خلقت خدا، زن نقش بزرگی دارد. او میتواند مثل روح القدس تسلی دهنده و کمک کننده باشد و یا مثل شیطان وسوسه کننده و مرگ آفرین. خدا زن را همکار مرد آفرید. او زن را از کاسه سر آدم نیافرید که برای مرد سر باشد و به او ریاست کند. زن را از استخوان پای آدم هم نیافرید که زیر پای او باشد، بلکه او را از دنده یعنی پهلوی مرد آفرید تا برای او پشتیبان باشد. خوشا بحال مردی که دنده خودش را پیدا کند که جفت او باشد و درست جا بیفتد و به پهلوی او استقامت بخشد. در غیر این صورت با هر حرکتی بنحوی او را بدرد می آورد. و هیچ وقت جا نمیافتد مگر با سائیدگیهای بسیار.

---

<sup>۲۱</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۱۸)

## گناه و ثمره آن

خدا قبل از ساختن حوا به آدم مسئولیت کار و محافظت باغ عدن را داد. و به او فرمان داد که از درخت معرفت نیک و بد نخورد و گرنه می میرد.<sup>۲۲</sup> نمی دانیم که فاصله زمانی بین باب دوم و سوم از کتاب پیدایش چقدر است، و چقدر طول کشید تا آدم مسئولیت خود و فرمان خدا را زیر پا گذاشت، اما آنچه پیداست این است که فرمان خدا در جایی بوسیله آدم یا حوا تغییر کرد. زیرا وقتیکه شیطان از حوا پرسید که آیا خدا حقیقتاً گفته است که از درختان باغ نخورید، "زن به ما گفت: از میوه درختان باغ میخوریم لکن از میوه درختیکه در وسط باغ است خدا گفت از آن مخورید و آنرا لمس نکنید مبدا بمیرید. ما به زن گفت هر آینه نخواهید مرد." <sup>۲۳</sup> خدا نگفته بود لمس میوه درخت باعث مرگ آنها میشود بلکه خوردن آن بود که مرگ بدنبال داشت. این اضافه کردن به کلام خدا باعث لغزش حوا شد. موسی قوم اسرائیل را از این خطر اینطور آگاهانید، "بر کلامیکه من به شما امر می فرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم منمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر می فرمایم نگاه دارید." <sup>۲۴</sup> احتمالاً بعد از اینکه حوا میوه را با وسوسه شیطان لمس کرد و اتفاقی نیفتاد، تشویق شد که خوردن آنرا هم امتحان کند و شوهر خود را هم به خوردن آن تشویق نماید. بعلاوه در آنوقت که حوا از شیطان فریب خورد، آدم کجا بود؟ یقیناً او وظیفه خود را در مورد حفاظت باغ از دشمن (شیطان) درست انجام نداده بود و نتیجه این شد که دشمن بطور غیر مستقیم یعنی از طریق زن او، بر او غلبه کرد و گناه گریبانگیر هر دوی آنها شد. مثل این واقعه مرتباً در طی تاریخ انجام شده است چنانکه بعنوان مثال، بعدها در کتاب داوران بابهای ۱۴ تا ۱۶ در مورد شمشون یا سامسون هم آمده که دشمنانش از طریق نامزد او، او را شکست دادند و از طریق معشوقه اش دلیله، باعث اسیری، کوری و بالاخره مرگ او شدند.

وقتی آدم و حوا گناه کردند، خداوند اول آدم را مورد سؤال قرار داد. زیرا که او را مسئول و سر خانواده قرارداده بود. "خدا آدم را ندا داد که آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟" <sup>۲۵</sup> در تمام کتاب مقدس میخوانیم که آنچه به یک خانواده اتفاق می افتد رابطه مستقیم با تعالیم، تصمیمات، و نحوه زندگی سر خانواده یعنی پدر خانواده دارد. خدا به موسی فرمود: "من که یهوه خدای تو هستم خدای غیورم و گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میرسانم. و رحمت می کنم تا هزار پشت

<sup>۲۲</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیات ۱۵-۱۷)

<sup>۲۳</sup>(کتاب پیدایش باب ۲ آیات ۲-۴)

<sup>۲۴</sup>(کتاب تثنیه باب ۴ آیه ۲)

<sup>۲۵</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۱)

بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می‌دارند.<sup>۲۶</sup> گناه کردن یعنی دشمنی با خدا و بی اطاعتی از او. حتی داوود با اینکه مردی موافق دل خداوند بود،<sup>۲۷</sup> از این فائده مستثنی نبود. داوود تصمیم گرفت که بجای رفتن به جنگ، که وظیفه او بود، در خانه بماند. این تصمیم برای او بسیار گران تمام شد. در حالیکه همه سرداران او در حال دفاع از مملکتشان در مقابل دشمن بودند، داوود در پشت بام خانه قدم میزد و سیر و سیاحت میکرد تا اینکه چشمش به بتشیع، زن یکی از سردارانش اوریای حتی، افتاد که حمام میگرفت. داوود به زنا کشیده شد و مرگ، زنا، تنفر، و جنگ را ناخواسته وارد خانواده اش کرد. بچه ای که ثمره این زنا بود مرد. امنون پسر داوود به خواهرش تامار تجاوز کرد. امنون بوسیله برادرش ابشالوم کشته شد. ابشالوم به جنگ و رقابت با پدرش داوود بلند شد و با چند تن از زنان داوود در پشت بام و در ملا عام زنا کرد و بالاخره داوود مجبور به جنگ با عزیزترین فرزندش یعنی ابشالوم شد که ابشالوم در آن جنگ کشته شد. آیا میتوانید غم داوود را در هر یک از این وقایع حس کنید؟ آیا برای داوود و خانواده اش بهتر نبود که او از اول مطیع خدا میبود و به جنگ میرفت تا به دام شهوت نمی‌افتاد؟ البته بین آدم و داوود فرق بزرگی بود که به همین دلیل لقب داوود "دلخواه خداوند" بود.

در مورد آدم نوشته شده است که خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت این زنیکه قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم.<sup>۲۸</sup> حرف او حقیقت داشت چنانکه در کتاب اول تیموتاووس باب ۲ آیه ۱۴ هم می‌گوید: "آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد." اما مشکل قلب آدم بود که بدنبال راه فرار از مسئولیت بود و به همین دلیل سر بودن خود را فراموش کرد و به قصور خود در حفاظت و تعلیم خانواده اش فکر نکرد و مسئولیت اشتباهش را بگردن نگرفت، بلکه بجای اینکه تمرکز او روی حوا باشد روی تقصیر حوا بود که فریب خورده و گناه کرده بود. بعلاوه خدا را هم مقصر می‌دانست که آن زن را به او داده بود.

در مورد داوود موضوع کاملاً فرق میکرد. وقتی داوود گناه و بی اطاعتی کرد ناتان نبی پیش او رفت و از طرف خدا از او سؤال کرد: "چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی"<sup>۲۹</sup> در مورد عکس العمل داوود اینطور نوشته شده است که داوود به ناتان گفت: بخداوند گناه کرده‌ام. داوود خدا را رئیس بی شرط

<sup>۲۶</sup>(کتاب تثنیه باب ۵ آیات ۹-۱۰)

<sup>۲۷</sup>(کتاب اول سموئیل باب ۱۳ آیه ۱۴)

<sup>۲۸</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیات ۹-۱۲)

<sup>۲۹</sup>(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیه ۱۳، ۹)

و شروط خود میدانست. او خدا را بعنوان سر پذیرفته بود و مسئولیت بی اطاعتی از او را بعهده گرفته اعتراف کرد که اشتباه کرده است. داوود قلب فروتن، نصیحت پذیر و توبه کار داشت و گرنه می‌توانست او هم مثل آدم بهانه ای بیاورد که حقیقت هم داشته باشد. مثلاً بگوید که تقصیر بتشییع بود که در فضای بازی که روبروی ایوان پادشاه بود بدون پوشش حمام می گرفته و باعث وسوسه و گناه بیننده یعنی داوود شده است. اما داوود این حرف را نزد بلکه خود را مسئول آنچه دیده بود و گناه ناشی از آن دانست و توبه کرد. خدا برای آدم تنبیهی در نظر گرفت. او برای داوود هم تنبیهی معین کرد. زیرا که هیچکس از قانون کاشتن و درویدن مستثنی نیست. کلام خدا می‌گوید: "خود را فریب مدهید. زیرا خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد."<sup>۳۰</sup>

در مورد تنبیه آدم، "خدا به آدم گفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد. و بعرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینیکه به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بخاک خواهی برگشت."<sup>۳۱</sup> و به داوود گفت: "شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد. اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان ترا پیش چشم تو گرفته به همسایه ات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید. چون از این امر (زنا) باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده ای، پسری نیز که برای تو زائیده شده است البته خواهد مرد."<sup>۳۲</sup>

وقتی آدم سعی کرد گناهِش را بپوشاند و تقصیر را به گردن حوا بیندازد، و یا بهتر بگوئیم توجه را روی تقصیر حوا بگذارد، دو نتیجه بد حاصل شد. اولین نتیجه این بود که در طول عمر خود باید با رنج و عرق پیشانی کسب معاش میکرد و نان میخورد زیرا زمین برکت اولیه خود را ازدست داده و ملعون شده بود. بعلاوه عمرش بر زمین محدود شده با مرگ جسمانی خاتمه می یافت. نتیجه دوم مرگ روحانی یعنی قطع رابطه او با خدا بود؛<sup>۳۳</sup> "پس خداوند خدا او را از باغ عدن (یعنی از حضور خود) بیرون کرد." اما وقتی داوود گناه کرد و تقصیر را بگردن گرفت و توبه کرد، فقط یک نتیجه بد حاصل شد یعنی فقط تنبیه در این دنیا بود که مرگ و جنگ و زنا وارد خانواده اش شد. وقتی داوود به ناتان گفت: به خداوند گناه کرده‌ام، "ناتان به داوود گفت: خداوند نیز

<sup>۳۰</sup>(کتاب غلایان باب ۶ آیه ۷)

<sup>۳۱</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۷-۲۰)

<sup>۳۲</sup>(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیات ۱۰-۱۱، ۱۴)

<sup>۳۳</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۳۳)

گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد.<sup>۳۴</sup> در اینجا منظور مرگ روحانی است یعنی از حضور خدا بیرون انداخته نمی شوی، وگرنه داوود هم مثل همه مردم عمرش در این دنیا با مرگ جسمانی خاتمه یافت.

سرنوشت ابدی آدم و داوود مثل همه مردم دنیا در تمامی اعصار، بستگی به قلب مطیع و توبه کار آنها داشت. اما چون هر دو زیر عهد عتیق زندگی می کردند نتیجه گناهشان گریبانگیر نسلهای بعد هم شد. خدا را شکر که او عهد جدید را با خون مسیح بوسیله ایمان با ما بست. چون در این عهد ما قدرت داریم که با دعا لعنت های ناشی از گناهان پدرانمان را در نسل خود قطع کنیم. خون مسیح نتنها حیات ابدی می بخشد بلکه شفای جسم و جان و روح را نیز مهیا می کند. مثلاً لعنت طلاق لازم نیست نسل به نسل ادامه یابد هر چند که بعلت عوامل محیطی و یا حتی عوامل ارثی قدرت زیادی دارد. ولی خدا را شکر که کار مسیح انجام غیر ممکن هاست و تنها او می تواند زخمهای روحی و جسمی را شفا بخشد و روابط سالم را جایگزین روابط نادرست کند.

بله، سر بودن مسئولیت به همراه دارد. این مسئولیت مرد در رهبری خانواده و نمونه بودن او، نقش بزرگی در تعیین مسیر زندگی افراد آن خانواده بازی می کند. در کتاب هوشع باب ۴ آیات ۱۳-۱۴ خداوند می فرماید: دخترانتان به فاحشگی کشانده می شوند و عروسانتان زنا می کنند. ولی من آنها را تنبیه نخواهم کرد چون خود شما مردها هم همان کارها را انجام می دهید و با فاحشه های بتخانه ها زنا می کنید. با اینحال در طی تاریخ کمتر مردی را می بینیم که مثل داوود مسئولیت گناهانش را بگردن بگیرد. مثلاً وقتیکه برطبق قانون شریعت، ملایان یهود زن فاحشه ای را در حال زنا گرفته و آورده بودند تا فتوای سنگسار شدنش را از مسیح بگیرند. آنها زن را در حین زنا گرفته بودند پس باید مردی هم در این گناه سهیم می بود. اما ملایان فقط زن را لایق مجازات میدانند و برای تنبیه آورده بودند. عیسی که قلب و زندگی تک تک آنها را می دانست، گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.<sup>۳۵</sup> همه بیرون رفتند. عیسی به زن گفت که برود و دیگر گناه نکند چونکه او که داور همه است زن را بخشید.

آدم و داوود هر دو بعلت سهل انگاری و جدی نگرفتن کلام خدا، تسلیم وسوسه شدند. آنها از طرف خدا مورد سؤال قرار گرفتند زیرا از قدرتی که خدا به آنها بعنوان سر خانواده داده بود استفاده نکردند. وقتی خداوند به کسی مسئولیتی میدهد، حتماً به او قدرت انجام آن مسئولیت را هم می بخشد و او را مجهز می کند. اگر قصوری در کار است و اگر گناهی هست بعلت عدم استفاده از تجهیزات خداوند است. خدا زن و مرد را بطور متفاوت مجهز کرده است؛ مرد را برای تامین، تعلیم و حفاظت و زن را برای هماهنگی، تسلی، رشد و تغذیه

<sup>۳۴</sup>(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیه ۱۳)

<sup>۳۵</sup>(انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۷)

خانواده. وقتی زن و مرد به سیستمی که خدا آفریده است ایمان نداشته باشند و یا آن را ندیده بگیرند، مسئولیت خود را بگردن همدیگر انداخته و یا مسئولیت دیگری را بعهده می گیرند. آنوقت مثل این است که یک موجود یعنی مرد و زنی که یکتا شده اند دارای دو سر و یا بی سر باشد. موجود بی سر بزودی می میرد و موجود دو سر موجودی است که از عهده اعمال طبیعی بر نمی آید. تصور کنید که یک مرد یا یک زن بخواهد خانواده را بتنهایی بگرداند و مسئولیت هر دو را داشته باشد. مسلماً کار آنطور که خدا می خواهد پیش نمی رود و خانواده به اشکال بر می خورد و یا وقتی زن و شوهر هر دو تامین کننده مالی خانواده باشند و جای حقیقی زن خالی بماند. برکت مالی در چنین خانواده‌ای برکت حقیقی نخواهد بود و آن مال به جیبهای سوراخ دار داخل خواهد شد. و یا وقتی مرد تنها قسمتی از مسئولیت خود را که تامین خانواده است بجا آورد و از خانواده اش محافظت جسمانی و روحانی نکند. باز هم سیستم خدا بطور صحیح پیاده نمی شود و خانواده دچار اختلال و نابسامانی می گردد.

از آنجایی که هر کس مسئول کارهای خودش است، خدا با زن هم حساب و کتابی دارد. بعد از اینکه خدا آدم را مورد سؤال قرار داد، نوبت به زن رسید. "خداوند خدا به زن گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم."<sup>۳۶</sup> خدا به آدم و حوا هر دو فرصت جواب دادن و توبه کردن داد. این فرصت به شیطان داده نشد زیرا فرشتگان که شیطان هم یکی از آنها و رهبر نوازندگان و بسیار زیبا بود، فقط یک فرصت داشتند که مطیع خدا باشند و یا نامطیع گردند. شیطان بعزت غرورش نامطیع شد و یک سوم از فرشتگان انتخاب کردند که بدنبال شیطان بروند و فرصت برای آنها تمام شد و دیگر راهی برای توبه ندارند. در واقع شیطان پیش از خلقت آدم، دشمن محسوب می شد و خدا آدم را به محافظت باغ از این دشمن گماشته بود. "ای ستاره درخشان (اسم شیطان قبل از اینکه سقوط کند ستاره درخشان، لوسیفر، یا فرشته نور بود.) ای دختر صبح چگونه از آسمان افتاده. و تو در دل خود می گفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. بالای بلندیهایی ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد. لکن بهاویه به اسفلهای حفره فرود خواهی شد (شیطان تا روز داوری در مهلتی که خدا به او داده بسر میبرد)." <sup>۳۷</sup>

وقت جواب دادن به خدا، آدم و حوا هر دو یک عکس العمل را نشان دادند یعنی تقصیر را بگردن کس دیگری انداختند و اعتراف و توبه نکردند. قدیمی ترین و خطرناکترین واکنش در مقابل گناه، تقصیر را به گردن دیگری انداختن است. هر جامعه ای که در گناه بیشتر فرو میرود، این واکنش در اعضای آن بیشتر دیده میشود. اما تقصیر را به گردن دیگری انداختن از عذاب وجدان جلوگیری نمیکند و توبه تنها راه آرامش روح است.

<sup>۳۶</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۳)

<sup>۳۷</sup>(کتاب اشعیاء باب ۱۴ آیات ۱۲-۱۵)

متاسفانه در اکثر جوامع امروزه، مردم بعناوین مختلف از زیر مسئولیت شانه خالی می‌کنند و برای رهایی از عذاب وجدان دست به اختراعات جدیدی می‌زنند. مثلا عنوان طلاق بی‌تقصیر را ابداع کرده اند که زن و شوهر بتوانند بدون ناراحتی فکری و یا احساس مسئولیت از هم طلاق بگیرند و لازم نباشد که کسی تقصیر بگردن بگیرد. در این مورد، با وجودیکه گناه و بی‌اطاعتی از امر خدا صورت گرفته و نتیجه آن طلاق و جدایی بوده است ولی تقصیر را متوجه هیچکدام نمی‌دانند. چیزی که انسان سرکش فراموش می‌کند این است که مهم نیست ما اسم گناه را چه بگذاریم، مهم این است که آنچه بکاریم درو می‌کنیم و گناه تنبیه بدنبال دارد. خدا از تنبیه ما خشنود نمی‌شود بلکه او دنیا را بر اساس قوانینی ثابت آفریده است. مثلا قوانین فیزیک مثل نیروی جاذبه زمین برای همه طبق یک قانون عمل می‌کند و در کشاورزی، گندم، گندم بعمل می‌آورد و جو، جو. همینطور هم قوانین روحانی که خدا از ابتدا برقرار کرده است هر بار نتیجه اش را میدهد و نظر به ظاهر نمی‌کند.

حتی خود خدا به قوانینش احترام می‌گذارد. از این جهت وقتی آدم با گناه کردن زمینی را که خدا برای حکمرانی به او داده بود به شیطان باخت، خدا از قدرت خدایش استفاده نکرد و آنرا بزور پس نگرفت. بلکه عادلانه عمل کرد و از روح خود در قالب انسان قرار داده به زمین فرستاد (عیسی مسیح روح خدا). چون انسان باخته بود انسان هم باید برای باز پس گرفتن می‌جنگید. "مسیح چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خویشترا فروتن ساخت و تا بموت بلکه بموت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید. تا بنام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود. و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر." ۳۸

پس خدا در قالب یک انسان، جنگ با شیطان را برد و کلیدهای موت و عالم اموات را پس گرفت. او میفرماید: "من هستم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است." ۳۹ و باز وقتی یحیی تعمید دهنده مردم را به سمبول پاکی از گناهان، تعمید می‌داد، عیسی مسیح نزد او رفت که تعمید بگیرد. هر چند که او چون از روح خدا بود بیگناه و تنها کسی بود که نیاز به تعمید نداشت، اما او فرمود: "مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم." ۴۰ خدا قوانین خود را حتی در مورد خودش نقض نمی‌کند، پس ما چطور انتظار داریم که او این قوانین را بخاطر تغییر نامی که ما به آنها می‌دهیم ندیده بگیرد؟

۳۸ (کتاب فیلیپیان باب ۲ آیات ۶-۱۱)

۳۹ (کتاب مکاشفه یوحنا رسول باب ۱ آیات ۱۷-۱۸)

۴۰ (انجیل متی باب ۳ آیات ۱۳-۱۶)

در حالیکه خود عیسی مسیح می فرماید که آسمان و زمین از بین می‌رود ولی نقطه یا حمزه ای از قوانین او از بین نمی‌رود.<sup>۴۱</sup>

در مورد حوا، او هم بنوبه خود تنبیه شد و نتیجه گناهِش را دید. جالب اینجاست که تنبیه آدم و حوا یکی نبود بلکه تنبیه هر کدام در رابطه با مسئولیتشان در سیستم خدا بود. در واقع آنها با ندیده گرفتن مسئولیتشان، چیزی از مسئولیت خود کم نکردند بلکه آنها برای خود سختتر کردند. حفاظت و تامین خانواده برای آدم با عرق پیشانی شد و زایمان، رشد و تغذیه خانواده برای حوا با درد و رنج توأم گردید. و بعد از آن اشتیاق و ارضاء حوا در این قرار گرفت که آدم سر خانواده باشد. این اشتیاق در قلب همه زنان جهان وجود دارد حتی اگر بعضی‌ها با آن مقاومت کنند. این مطلب همانقدر حقیقت دارد که زحمت کشیدن برای امرار معاش برای مرد حقیقی است.<sup>۴۲</sup>

بسیاری از زنان برای اینکه در سیستم خداوند مقام و مسئولیت زن را کمتر از مرد می‌بینند، می‌خواهند ثابت کنند که از مردها کمتر نیستند. چون فکر می‌کنند قدرت در دست کسی است که کنترل مالی خانواده را دارد. در این صورت بغیر از تنبیه خود، تنبیه مرد را هم بخود میگیرند و با عرق پیشانی می‌خواهند نیازهای خود را تامین کنند، در حالیکه هنوز زایمان بجای خودش هست. ناگفته نماند که بسیاری هم از نظر شغلی موفق می‌شوند، اما هنوز ارضاء و شادی آنها در سر بودن مرد قرار دارد. مثلاً خانواده‌ای را در نظر بگیرید که زن شغل بسیار پر درآمدی داشته باشد و بتواند آنچه بخواد فراهم کند اما پشت گرمی تامین و حفاظت شوهرش را نداشته باشد. چنین خانواده‌ای با افسردگی، خستگی و احساس عدم امنیت مواجه می‌شود. بین دو خانواده که سرپرست مالی آن یکی مرد است و دیگری زن، فرق بسیاری وجود دارد. اعتماد بنفس زن در حمایت شوهرش تقویت می‌شود نه در شغل و مقام و پول که از زمان حوا باعث وسوسه و گناه بوده و هست.

در اینجا باید گفت که برای زن، تحصیل، شغل خارج از خانه، و مقام هیچکدام گناه و عیب نیست در صورتیکه با انگیزه صحیح و برای بنای خانواده باشد. چنانکه کلام خدا به ما یاد میدهد که پول داشتن گناه نیست بلکه عشق و طمع به پول گناه است. سلیمان در مورد زن ایده آل می‌گوید که در داخل و خارج خانه بسیار فعال است و دل شوهرش بر او اعتماد دارد و محتاج منفعت نخواهد بود. برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی.<sup>۴۳</sup> در اینجا می‌بینیم که کار کردن زن از روی رقابت یا شانه خالی کردن مرد از مسئولیتش نیست. بلکه اعتماد کامل به زنش دارد و میخواهد که از همه استعدادهای او بنحو احسن استفاده

---

<sup>۴۱</sup>(انجیل متی باب ۵ آیه ۱۸)

<sup>۴۲</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۶)

<sup>۴۳</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیات ۱۱ و ۱۲)



شود. سلیمان در طی این باب این زن فعال و شجاع را وفادار، با محبت، حکیم، با عزت، و خدا ترس معرفی می‌کند که تشویق و تحسین خود را از شوهرش گرفته است. "پسرانش برخاسته او را خوشحال می‌گویند و شوهرش نیز او را می‌ستاید."<sup>۴۴</sup> در این باب می‌بینیم که رابطه صحیح مرد و زن چه از نظر مالی و چه از نظر اعتماد و تشویق، باعث خوشحالی این زن شده و نتیجه آن پایداری خانواده و عزت و احترام آنها در اجتماع شده است. البته زندگی پستی و بلندی زیاد دارد و خانواده‌ها هم هر یک شرایط خاصی دارند. مثلاً در بعضی از خانواده‌ها زن مجبور است که برای امرار معاش خانواده کار کند. وقتی او اینکار را برای ثابت کردن مقام خود در خانواده نمی‌کند بلکه برای رفع نیاز خانواده انجام می‌دهد، آنوقت خدا که قلبها را می‌بیند، طبق نیت او برکتش میدهد.

در مورد شیطان و فریب دادن حوا، "خدا فرمود: عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید."<sup>۴۵</sup> در اینجا خدا قول می‌دهد که از نسل زن کسی بدنیا بیاید که سر شیطان را بکوبد. شیطان با حيله و فریب، از طریق حوا، آدم را به گناه کشانیده بود و حکومت را از او گرفته بود. خدا می‌فرماید که کسی خواهد آمد که شیطان را شکست داده حکومت را از او پس می‌گیرد. این پیشگویی درباره عیسی مسیح است که تنها کسی بود که از نسل زن بود و از مادر باکره بدنیا آمد. او از نسل مرد و از پدر خاکی نبود.

آدم و حوا وعده خدا را قبول کردند. زیرا قبل از این وعده، وقتی خدا زن را از دنده آدم ساخت، آدم اسم او را نساء گذاشت که معنی آن "از انسان گرفته شده" می‌باشد. اما بعد از این وعده و قبول آن، آدم اسم زن خود را حوا گذاشت یعنی حیات و زندگی. در کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۲۰ می‌گوید: "آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است." اگر بخاطر پیروزی عیسی مسیح بر شیطان نبود، هیچکس نمی‌توانست زندگی و حیات ابدی و پایدار داشته باشد. پس آدم و حوا این پیشگویی را پذیرفتند که حوا مادر جمیع زندگان نام نهاده شد.

آدم باور کرده بود که حیات در نسل زن یعنی در مسیح خداوند قرار داده شده است و آنها چون وعده خدا را پذیرفتند، خدا خودش عریانی ایشان را با ریختن خون پوشانید. "خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشانرا پوشانید."<sup>۴۶</sup> خون بره ای باید ریخته می‌شد تا عریانی آدم و حوا بوسیله پوستش

<sup>۴۴</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۲۸)

<sup>۴۵</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۵)

<sup>۴۶</sup>(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۲۱)

پوشیده شود. این سمبلی بود برای حقیقت آینده، یعنی ریخته شدن خون عیسی مسیح بعنوان تنها بره بی عیب و مورد قبول خدا برای فدیة یا کفاره گناهان ما انسانها و پوشانیدن عریانی روحانیمان. یهوه می فرماید: "جان جسد در خون است و من آنرا بر مذبح بشما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که برای جان کفاره می کند."<sup>۴۷</sup> روزی که عیسی مسیح بر صلیب فدیة گناهان انسان را با خونسپرداخت، سر شیطان کوبیده شد.

چقدر عالیست که خدا در هیچ زمانی خود را بدون شاهد نگذاشته است. بابتی از کتابهای کتاب مقدس نیست که شهادتی بر عیسی مسیح نداشته باشد و رد پایی از او را در آن نبینیم. قربانیهای عهد عتیق هم سمبلی بودند از تنها قربانی مقبول خدا یعنی عیسی مسیح که با خون خود عهد جدید را بین ما و خدا بست. با پذیرفتن این قربانی و ایمان به اوست که عریانی روحانی ما که ناشی از گناهانمان است، پوشانیده می شود. و ما از زیر شریعت به زیر فیض، از زیر لعنت گناه به زیر برکت بخشش، و از مرگ به حیات جاودان منتقل می شویم.

البته فراموش نکنیم که قانون خدا عوض نمی شود. هر چند که ما زیر فیض مسیح و در زیر عهد جدید هستیم، اما هنوز هم در دنیایی زندگی می کنیم که آنچه بکاریم همان را درو می کنیم. هنوز هم برکت در اطاعت از کلام خدا و پذیرفتن وعده های اوست. در عیسی مسیح ما از شریعت آزاد نشدیم، بلکه از لعنت شریعت و از داوری بوسیله شریعت آزاد شدیم. "عیسی مسیح فرمود: گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم."<sup>۴۸</sup> او نیامد که شریعت را رد کند بلکه آمد تا آنرا به کمال برساند. با کار مسیح بر صلیب و ایمان آوردن به فدیة او، ما از زیر لعنت شریعت به زیر برکت فیض خداوند منتقل می شویم یعنی بجای داوری بوسیله شریعت، بوسیله فیض خداوند (بخشش بدون عوض) داوری می شویم. اما نقطه یا حمزه ای از شریعت برای ما حذف نمی شود، بلکه برعکس اگر قبلاً روی کاغذ بود، بعد از ایمان به عیسی مسیح بوسیله روح القدس در قلبمان حک می شود. این همان کمالی بود که عیسی مسیح از آن صحبت می کرد. در کتاب ارمیا نبی باب ۳۱ آیات ۳۱-۳۵ نبوتی در اینباره شده است، "خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا (عیسی مسیح از خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بود و هر کس که در این عهد جدید شرکت کند اسرائیلی حقیقی محسوب می شود). عهد تازه ای خواهم بست. نه مثل آن عهد یکه با پدران ایشان بستم در روزیکه ایشانرا دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند می گوید اینست عهدیکه بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان

<sup>۴۷</sup>(کتاب لاویان باب ۱۷ آیه ۱۱)

<sup>۴۸</sup>(انجیل متی باب ۵ آیه ۱۷)

خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند می‌گوید جمیع ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد."

## نقشه خدا و خانواده

در سرتاسر کتاب مقدس (کلام خدا) درباره خانواده و وظایف افراد آن نوشته شده است و حتی خانواده متن اصلی بعضی از کتابهای آن می باشد. در کتاب روت از برکت وفاداری یک زن به خانواده اش صحبت می کند. در کتاب استر می گوید که اطاعت یک زن از خدا و از سرپرستی که خدا برای او مقرر کرده بود، جانهای بسیاری را نجات می دهد. در غزل غزلها الگوی رابطه صحیح و ارضاء کننده بین یک زن و شوهر را بیان می کند، و متن کلی کتاب مقدس در عهد عتیق این است که خدا قومی برای خود انتخاب کرد که دوست و یار او باشد که سمبل زن و شوهر است (به این دلیل برای خدا ضمیر مرد آمده است و برای قوم منتخب او ضمیر زن، وگرنه غیرت خدا به مرد بیش از غیرت او به زن نیست). این قوم، نسل دوست خدا ابراهیم بود یعنی نسل اسحاق و یعقوب که همان اسرائیل باشد. خدا آنچه لازم بود برای ماندن با این زن انجام داد. اما زن یاغی بود و زنا کار از آب در آمد و با بت پرستیهای خود در واقع به خدا خیانت کرد و برده گناه شد.

"و خداوند مرا گفت بار دیگر برو و زنیرا که محبوبه شوهر خود و زانیه میباشد دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می دارد با آنکه ایشان بخدایان غیر مایل می باشند.<sup>۴۹</sup> در عهد جدید، خدا برای اینکه زن خود را از بردگی گناه بیرون بیاورد و او را باز خرید و پاک کند صورت برده بخود گرفت، نه اینکه برده باشد، بلکه صورت آنرا بخود گرفت. پسر خدا (مسیح خدا) در جسم به زمین آمد و اسم او عیسی یعنی "نجات خداوند" شد. عیسی که مسیح خدا بود با آزادی کامل انتخاب کرد که بهای آزادی انسان از بردگی گناه را که مرگ بود بپردازد. او تقصیر را بخود گرفت و جریمه را پرداخت. او چون خود برده گناه نبود، هر چند که گناه همه را بگردن گرفت، اما موت بر او قدرتی نداشت و از اینجهت روز سوم از مردگان قیام کرد. از آن پس همه چیز نو شد. داماد آسمانی عروس خود را بار دیگر نامزد کرد. اما اینبار نامزد او باید جریمه را بپذیرد و نخواهد که برده گناه بماند. این عروس، کلیسای خداوند است که با ایمان به محبت و فدیة عیسی مسیح، بیصبرانه منتظر بازگشت داماد آسمانی و پیوستن به اوست. از اینروست که کلام خدا را اطاعت کرده در فاداری می ماند. در عهد عتیق عروس اسرائیل بود، سرزمین وعده اورشلیم و عهد جسمانی و موقت یعنی شریعت که باید با اعمال جسمانی حفظ می شد. در عهد جدید عروس کلیسا، سرزمین وعده اورشلیم آسمانی یعنی حضور دائمی خدا و عهد عهد روحانی و ابدی است که با ایمان پذیرفته می شود و اگر در ایمان بمانیم و به باورمان ادامه دهیم، برقراری آن تضمین شده است.

<sup>۴۹</sup>(کتاب هوشع باب ۳ آیه ۱)

بی وفائی اسرائیل عهد را شکست چون عهد عهدی دو طرفه بود. اما خدا را شکر که عهد جدید برقرار شد، یعنی عهدی که ضامن آن یکی و آن خود خداوند است. خداوندی که اگر همه بی وفا شوند او وفادار میماند. پس می‌توانیم این اطمینان را داشته باشیم و شک نکنیم که ابدیت را با داماد آسمانی خواهیم گذرانید. "ترا تا به ابد نامزد خود خواهیم ساخت و ترا بعدالت و انصاف و رافت و رحمانیت نامزد خود خواهیم گردانید و چون ترا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت."<sup>۵۰</sup>

در کتاب هوشع باب ۱۴ آیه ۴ یهوه (خدا) می‌فرماید: "ارتداد ایشان را شفا داده ایشانرا مجاناً دوست خواهیم داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است." خشم خداوند بعلت ارتداد و گناهان انسان ایجاد شده بود اما عیسی مسیح این خشم را بوسیله فدیة یعنی خونش از ما برگردانید. وفاداری ما برای حفظ عهد نیست بلکه ثمره حفظ عهد از طرف داماد یعنی عیسی مسیح و قبول آن از طرف عروس یعنی از طرف ماست.

منحصر بفرد بودن این عهد این است که عیسی مسیح با پرداخت جریمه گناه بر صلیب، این فرصت را به ما داد تا تنها بوسیله قبول و ایمان به کار او قادر باشیم عهد را حفظ کنیم. او می‌دانست که ما قدرت حفظ عهد را نداریم و تنها راه حفظ آن از طرف ما این است که قدرت خدا در ما کار کند. خدا بوسیله روحش در ما این قدرت را ایجاد می‌کند. اما قبل از اینکه روح او بتواند در ما ساکن شود، باید قلب و درون ما پاک گردد. خدا قدوس است و به گناه و ناپاکی نگاه نمی‌کند چه برسد به اینکه با آن در یک جا ساکن شود. "خدا می‌فرماید: گناهما با محفل مقدس نمی‌توانم تحمل نمایم."<sup>۵۱</sup> پس قدم اول این بود که انسان از گناهانش پاک شود. عیسی مسیح بر روی صلیب با خون و مرگ خود این پاکی را برای همه انسانها فراهم نمود. زیرا او از ذات خدا و قدوس بود و بعنوان پسر روحانی خدا قادر بود پاکی از گناهان را برای انسان مهیا کند. بدون فدیة عیسی مسیح بر صلیب، هیچکس قادر نیست خود را از بندگی گناه آزاد کند. خدا هم هر چند که می‌خواهد در او ساکن شود اما قدوسیت و عدالتش را نمی‌تواند انکار کند. عیسی مسیح خون پاک خود را بعنوان فدیة گناهان بشر به خدای خود داد تا انسان بتواند از بردگی گناه آزاد شود و در واقع انسان را به خون خود خرید و با خون خود با او عهد بست. این قدرت و آزادی در کسانی عمل می‌کند که آنرا قبول کرده و به آن ایمان آورده باشند. این چنین ایماندارانی قدرت می‌یابند که با کمک روح القدس در عهد با خدا بمانند.

<sup>۵۰</sup>(کتاب هوشع باب ۲ آیات ۱۹-۲۱)

<sup>۵۱</sup>(کتاب اشعیاء باب ۱ آیه ۱۳)

راستی چرا خدا انسان را آنقدر دوست داشت که حاضر شد فدیة او را بدهد؟ این سؤال بود که داوود از خدا می پرسد که "انسان چیست که او را بیاد آوری و بنی آدم که از او تفقد نمائی؟"<sup>۵۲</sup> انسان تنها موجودی است که ظرفیت محبت حقیقی و بدون عوض را دارد. خدا محبت است و انسان را برای سکونت خود انتخاب کرده است.

آدم، اولین خانه خدا بود. روزی که آدم گناه کرد خدا آن خانه را ترک کرد و با این جدائی مرگ روحانی نصیب آدم و نسل او شد. خانه دوم خدا که خانه ای موقتی بود، مسکن بود که خدا طرز ساختن آنرا به موسی یاد داد و این مسکن با قوم اسرائیل در چهل سال سرگردانی آنها حرکت می کرد و نشانه حضور خدا با آنها بود. خانه سوم، هیکل بود که بوسیله سلیمان در اورشلیم بنا شد و آن سمبلی از حضور خدا با انسان بود یعنی سمبلی از عیسی مسیح یا عمانوئیل ( عمانوئیل یعنی خدا با ما). چنانکه خود او بدنش را به هیکل تشبیه می کرد. "گفتند این شخص (عیسی مسیح) گفت می توانم هیکل خداوند را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم" (اشاره به مرگ و قیامت). چهارمین خانه خدا، عیسی مسیح بود. او گناهان همه را با تمام ناپاکیها بر خود گرفت و خدا آن بدن را موقتا ترک کرد. "نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زده گفت "ایلی ایلی لمارسقتنی" یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟"<sup>۵۳</sup> که بعد با پرداخت جریمه گناهان "گفت تمام شد و سر خود را پایین آورده جان بداد."<sup>۵۴</sup> آخرین خانه خدا که خانه دائمی اوست قلب ایمانداران به عیسی مسیح است، زیرا که قلب آنها بوسیله فدیة خون مسیح پاک شده و بوسیله روح القدس اشغال گردیده است. پولس رسول از ایمانداران می پرسد: "آیا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید. زیرا که بقیمتی خریده شدید پس خدا را ببدن خود تمجید نمایید"<sup>۵۵</sup> وقتی ما برای خانه مان قیمت گزافی میپردازیم، از آن بخوبی نگهداری می کنیم. پس چقدر باید مطمئن باشیم که خدا خانه اش را که نه با پول بلکه با خون پسرش خریده، ترک نمی کند و هر روزه تا ابد از آن نگهداری خواهد کرد. "او گفته است ترا هرگز رها نکنم و ترا ترک نخواهم کرد."<sup>۵۶</sup>

<sup>۵۲</sup>(مزمور ۸ آیه ۴)

<sup>۵۳</sup>(انجیل متی باب ۲۷ آیه ۴۶)

<sup>۵۴</sup>(انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۱)

<sup>۵۵</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۶ آیات ۱۹-۲۰)

<sup>۵۶</sup>(کتاب عبرانیان باب ۱۳ آیه ۵)

کسی که با روح خدا زندگی می‌کند باید مطیع کلام او باشد. پولس رسول به ایمانداران منجمله به زن و شوهر ایماندار می‌گوید: "همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید."<sup>۵۷</sup> نه از ترس یکدیگر و یا بعلت نیاز، بلکه در هر فکر و هر عمل، خدا را شاهد بدانید و فکر کنید که آیا او را خشنود کرده اید یا نه.

دلیل اطاعت زن از شوهرش اینطور بیان شده است. "ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند."<sup>۵۸</sup> خدا این سیستم را برای جلوگیری از بی‌نظمی و اغتشاش برقرار کرده است. در غیر این صورت مثل این میشود که فرمان ماشین در دست دو راننده باشد. خدا به هر کس تکلیفی داده و او را برای آن کار مجهز کرده است. اما هیچکدام به دیگری برتری ندارند. هیچ برتری میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، و مرد و زن وجود ندارد. زیرا همه کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند فرزند خدا و وارث حیات جاودان هستند.<sup>۵۹</sup> مرد سر خانواده است و فعالیت بدن از سر شروع میشود. اما به همان اندازه که منشا هدایت و تصمیمات یعنی سر مهم است، همکاری و هماهنگی بدن و تغذیه سراسری سر و بدن هم برای فعالیت سالم، لازم و مهم می‌باشد و زن برای این قسمت مجهز شده است. اگر قبول دارید که ازدواج شما در کنترل خدا و از طرف او بوده، پس باید باور کنید که او برای زندگی شما هدفی دارد. تصور کنید مثلاً هدف رفتن از نقطه الف به نقطه ب باشد و سر این پیغام را از خدا گرفته باشد و به بدن بگوید که پاها باید قدم بردارند. حال اگر بدن نخواهد مطیع باشد و بجای پا دستش را بحرکت در بیاورد، هیچوقت هدف خدا عملی نمی‌شود و سر و بدن هر دو از برکت به هدف رسیدن محروم می‌مانند. به همین ترتیب وقتی مسیح که سر مرد است به او بگوید که بدن را هدایت کند. اگر سر این هدایت خدا را اطاعت نکند و یا آنرا به میل خود تغییر دهد، باز همان مشکل پیش می‌آید و زن و شوهر به هدف مطلوب نمی‌رسند.

"باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود محبت نمایند. زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر را محبت می‌نماید. زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است، بلکه آنرا تربیت و نوازش می‌کند. چنانکه خداوند نیز کلیسا را. زانرو که اعضای بدن وی می‌باشیم از جسم و از استخوانهای او (از مرگ و به خواب رفتن جسم و استخوان عیسی مسیح بود که خدا کلیسا یعنی عروس مسیح را بنا کرد. سمبل آن در عهد عتیق این بود که خدا به آدم خوابی عمیق داد و از پهلو و دنده او حوا را ساخت. عیسی مسیح هم مرد و از نیزه زدن به پهلویش و جاری شدن خون پاک او، کلیسای خداوند ایجاد شد.) از اینجاست که مرد، پدر و مادر خود

<sup>۵۷</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۱)

<sup>۵۸</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۲-۲۴)

<sup>۵۹</sup>(کتاب غلاطیان باب ۳ آیه ۲۸)

را رها کرده با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود. این سرّ عظیم است. خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام بگذارد.<sup>۶۰</sup> "محبتی که از آن صحبت می کنیم محبتی بدون عوض است یعنی محبتی که خود خواهی ندارد. چنین محبتی است که در مقابل آن نمی توان بی تفاوت ماند.<sup>۶۱</sup> "در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح بخاطر ما مرد." حقیقتاً این چنین محبتی که باعث یکی شدن می شود باید از سرّ عظیمی بر خوردار باشد. اگر توجه کنید در این آیات مرد عمل می کند و زن عکس العمل نشان می دهد. در ازدواج محبت عمل است و اطاعت و احترام عکس العمل. خدا به زن بصیرت و استعداد مخصوصی در احترام کردن در مقابل محبت داده است. بعبارتی محبت مرد است که برای او از طرف زنش احترام می آورد. در مورد نوع این محبت اینطور نوشته شده است. "ای شوهران زنان خود را محبت نمایید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتر را برای آن داد تا آنرا بغسل آب بوسیله کلام، طاهر ساخته تقدیس نماید. تا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد و بی عیب باشد."<sup>۶۲</sup> یعنی ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما هم زنان خود را دوست بدارید. حتی از جان خود برای آنها دریغ نکنید زیرا مسیح اینکار را کرد تا کلیسا یعنی عروس خود را جذب کرده بتواند او را بوسیله کلامش پاک و بیعیب بسازد. نتیجه این عمل، زیبا و مقدس شدن عروس برای داماد یعنی کلیسا برای خداوند است. محبت بدون خود خواهی، زن را جذب می کند و او را به رشد روحانی تشویق می نماید. مردها باید در هر حال مواظب عفت کلامشان باشند. نباید زن خود را به ناپاکی تشویق کنند. آنها نباید فکر کنند که چون با زن خود هستند دیدن فیلم های ناپاک برایشان مجاز است. همچنین با توجه نشان دادن به طرز آرایش و لباس زننده زنان دیگر، آنها را تشویق به عمل مشابه نکنند.

خدا انسان را آفریده است و او را خوب می شناسد. انسان هنوز به علم بسیاری از چیزها در این دنیا دست نیافته است. هر چند که خدا مافوق و آفریننده علم است و علم ما انسانها قاصر تر از آنست که با آن خدا را محک بزیم، ولی می شنویم که خدا بوسیله علم هم کلام خود را تایید و تاکید میکند. مثلاً بعد از گرفتن نوارهای مغزی بسیار و بطرق مختلف، دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که وقتی انسان عملی را می بیند در مغزش عیناً همان فعالیتهایی انجام می شود که اگر خود آن کار را انجام می داد. پس چقدر حکیمانه است وقتی که عیسی مسیح ما را از آنچه می بینیم هشدار می دهد و ما را مسؤل آنچه می بینیم می داند و می فرماید: هر کس

---

<sup>۶۰</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۸-۳۳)

<sup>۶۱</sup>(کتاب رومیان باب ۵ آیه ۸)

<sup>۶۲</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۵-۲۷)



بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است.<sup>۶۳</sup> پولس رسول می گوید که میخواهد ایمانداران "به معرفت سر خدا برسند یعنی سر مسیح که در وی تمامی خزائن حکمت و علم، مخفی است."<sup>۶۴</sup>

جالب اینجاست که امر خدا به زن و مرد یکی نیست و از آنجایی که خدا آنها را مختلف آفریده است، می داند که نیازهای آنها چیست. خدا به مرد می گوید زنش را محبت کند. زیرا می داند که عمیق ترین نیاز یک زن، محبت شوهرش است. و به زن می گوید شوهرش را احترام کند، چون می داند که عمیق ترین نیاز یک مرد تایید و احترام زنش می باشد.

زن موجودی احساساتی است و با محبت مرد جذب می شود. در تمام داستانهای عاشقانه تاریخ، این محبت را بطرق مختلف از طرف مرد می بینیم که چطور حتی تا پای مرگ بخاطر معشوقش می رود و ترسی ندارد. و می بینیم که زن چطور فریفته این عمل مرد می شود. اما مرد با روحیه آرام زن و تحسین کردن و احترام گذاشتن به اوست که مجذوبش می شود.

بله، خلقت زن و مرد متفاوت بود، مسؤلیتهای آنها متفاوت، تنبیه آنها در مقابل گناه متفاوت، و امر خدا به آنها متفاوت. پس ما چگونه می توانیم این تفاوتها را ندیده گرفته و بخواهیم بر خلاف جهت آب شنا کرده، جای همدیگر را بگیریم؟ آیا آنوقت انرژی و زمان بیشتری مصرف نمی شود تا به مقصود برسیم؟ تازه اگر برسیم.

---

<sup>۶۳</sup>(انجیل متی باب ۵ آیه ۲۸)

<sup>۶۴</sup>(کتاب کولسیان باب ۲ آیه ۳)

## مقام و مسئولیت مرد در خانواده

عیسی مسیح سر مرد و مرد سر زن است، پس مرد خود مختار نیست. اما منظور از این سر بودن چیست؟  
مرد سر زن است یعنی او مقدم است در:

۱- رهبری صحیح خانواده؛

مردان تنها باید مواظب باشند که خود گناه را وارد خانه و خانواده نکنند و باعث گناه و لغزش عزیزانشان نشوند، بلکه باید کاملاً گوش بزنگ باشند تا اگر عضوی از خانواده به سمت گناه رفت او را برگردانند. اگر در اینکار اهمال ورزند برایشان بسیار گران تمام می‌شود. وقتی ارمیاء نبی درباره قوم خدا نبوت کرد و به آنها گفت که خدا از بت پرستی های آنها عصبانی است و عاقبت بدی در انتظار آنهاست، زنان در جواب او گفتند: " و چون بجهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدیم و هدیه ریختنی برای او می ریختیم آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها شبیه او می پختیم و هدیه ریختنی بجهت او می ریختیم؟" کتاب ارمیاء باب ۴۴ آیه ۱۹ این کوتاهی کردن شوهران، باعث لغزش و سختدلی خودشان هم شد زیرا کلام خدا می‌گوید: " آنگاه تمامی مردانیکه آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانیکه حاضر بودند با گروهی عظیم در جواب ارمیاء گفتند. ما ترا در این کلامیکه به اسم خداوند بما گفتی گوش نخواهیم گرفت.

" کتاب ارمیاء باب ۴۴ آیه ۱۵ و ۱۶

۲- محبت و حفاظت خانواده؛

مرد باید تصمیم بگیرد که زنش را دوست بدارد. چون تصمیم پایدارتر از احساس و ناشی از اراده است و گرنه خدا آنرا بصورت امری فرمان نمی داد. "ای شوهران زنان خود را محبت نمایید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد." <sup>۶۵</sup> مرد باید کاهن و نبی خانواده اش باشد و از این طریق آنرا در مقابل شریر محافظت نماید. کاهن باشد یعنی در دعا خانواده اش را بحضور خدا ببرد. و نبی باشد یعنی از خدا برای خانواده اش پیغام و هدایت بیاورد. "مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراشته در هر جا دعا کنند." <sup>۶۶</sup>

۳- تعلیم و تربیت در خانواده؛

یکی از وظایف مهم مرد بعنوان شوهر و پدر این است که روزانه و بطور مرتب با خانواده اش وقت دعا و مطالعه کتاب مقدس داشته باشد. در این اوقات، افراد خانواده می‌توانند از مسائل روزشان صحبت کنند، برای برکات و

<sup>۶۵</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۵)

<sup>۶۶</sup>(کتاب اول تیموتاووس باب ۲ آیه ۸)

پیروزیهای آنروز شکر کنند، مشکلاتی که با آنها مواجه بودند با اتحاد بحضور خدا بیاورند، و از کلام خدا بعنوان الگو استفاده کرده برخوردارهایشان را چه با مردم و چه با مسائل روزانه، با آن مقایسه کرده از آن درس بگیرند. مثلاً از خود بپرسند که اگر مسیح جای ما بود چه می کرد. این اوقات مشارکت و همچنین دور هم غذا خوردن، اتحاد و همبستگی را در خانواده قوی می کند. تادیب می تواند با نصیحت و به آرامی باشد، بطوریکه فرزند را تربیت کند نه اینکه او را خشمگین سازد و برایش عقده های روانی بار بیاورد. "ای پدران، فرزندان خود را بخشم میاورید بلکه ایشان را بتادیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید."<sup>۶۷</sup>

#### ۴- تامین احتیاجات روحانی و جسمانی خانواده؛

"باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر محبت می نماید. زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش می کند چنانکه خداوند نیز کلیسا را."<sup>۶۸</sup> وقتی مردی به زنش بعنوان بدن خود نگاه کند، با گذشت زمان و بالا رفتن سن، از او بیشتر توجه و نگهداری می کند. اما اگر به زنش بچشم کالا و وسیله ای از وسایل خانه و یا وسیله ای برای لذت و رفع نیازهای خود نگاه کند، با گذشت زمان بدنبال کالای بهتر، زیباتر، و جوانتر می گردد.

#### ۵- تشویق و قدردانی و ملاحظه در خانواده؛

"ای شوهران، زوجهای خود را محبت نمایید و با آنان تلخی نکنید. ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید مبدا شکسته دل شوند."<sup>۶۹</sup> و به شوهران گفته شده است که با همسرانتان رفتار با ملاحظه داشته باشید چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند. لذا با آنها با عزت و احترام رفتار کنید مبدا دعاهای شما مستجاب نشود.<sup>۷۰</sup> ملاحظه داشتن یعنی حساس بودن به آنچه طرف مقابل را می رنجاند و خودداری کردن از آنها. درست بر عکس، بسیاری از شوهران چون نمی خواهند ملاحظه کنند، حساس بودن زنشان را محکوم کرده او را وادار می کنند که سعی کند حساسیت خود را از دست بدهد. با ملاحظه بودن مرد، نتیجه قدردانی از وجود زنش و ارزش گذاشتن به او بعنوان شریک زندگیست. بعلاوه در اینجا منظور از جنس لطیف، جنس ضعیف نیست بلکه جنسی است که برای حفظ و بالا بردن ارزش او باید سعی و مواظبت شود. مثلاً در خانه مسلماً ملاحظه بیشتری برای نگهداری ظرف کریستال می شود تا برای ظرف گلی. پس هر چه مرد در امر ملاحظه احتیاط بیشتری بکند، نشان می دهد که زنش برایش بیشتر ارزش دارد. او با اینکار ارزش زنش و

<sup>۶۷</sup>(کتاب افسسیان باب ۶ آیه ۴)

<sup>۶۸</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۸-۲۹)

<sup>۶۹</sup>(کتاب کولسیان باب ۳ آیات ۱۹-۲۱)

<sup>۷۰</sup>(کتاب اول پطرس باب ۳ آیه ۷)

در نتیجه ارزش خودش را بالا می برد. "زن جلال مرد است"<sup>۷۱</sup> خوشا بحال مردی که با ملاحظه کردن و با استفاده از وقت، فکر، زبان، و اموال خود در راه ارزش گذاشتن به زنش سرمایه گذاری میکند. سود این سرمایه بسیار با ارزش است یعنی بالا رفتن جلال مرد. رنجانیدن بخصوص رنجانیدن اهل خانه برای هیچیک از افراد خانواده نفعی ندارد. چنانکه میگویند:

تا توانی دلی بدست آور      دل شکستن هنر نمی باشد  
و یا "هر که اهل خانه خود را برنجانند نصیب او باد خواهد بود."<sup>۷۲</sup>

۶- وفاداری کامل در روابط زناشویی؛ عیسی مسیح فرمود: "خالق از ابتدا ایشانرا مرد و زن آفرید (یک زن و یک مرد). از اینجهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده به زن خویش می پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد"<sup>۷۳</sup> "زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش."<sup>۷۴</sup> " شنیده اید که در شریعت گفته شده است زنا مکن لیکن من ( عیسی مسیح) به شما می گویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد همانم در دل خود با او زنا کرده است.<sup>۷۵</sup> این گفته شامل هر نوع نگاه شهوت انگیز است که می تواند نه تنها به شخص بلکه از طریق مجلات، تلویزیون، سینما و یا کامپیوتر هم باشد. دانشمندان مشاهده کرده اند که فعالیت مغزی مردان در تماشای تصاویر و مسائل جنسی بمراتب از فعالیت مغزی زنان بیشتر است. از نظر خدا هر گناهی بی اطاعتی محسوب می شود و کوچک یا بزرگ، سد راهی بین رابطه خدا با انسان است. اما در مورد زنا گفته شده است که "از زنا بگریزید. هر گناهیکه آدمی می کند بیرون از بدنست لکن زانی بر بدن خود گناه می ورزد. یا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شماست."<sup>۷۶</sup> برخلاف تصور عام، زنا تنها یک مسئله جسمی نیست بلکه جسم و جان و روح را آلوده می کند. ریشه بسیاری از خشونتها و تجاوزات جنسی، اعتیاد به تماشای اینگونه تصاویر و فیلمهاست. سلیمان حکیم میگوید: "از زن جوانی خویش مسرور باش. مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش ترا همیشه خرم سازد. و از محبت او دائما محفوظ باش (ابراز محبت بین زن و شوهر است که آنها را از وسوسه و شریر محفوظ نگه میدارد). لیکن ای پسر من چرا از زن بیگانه (غیر از آن یک زن، هر زن دیگری و به هر عنوان شرعی یا عرفی، زن بیگانه محسوب می شود.) فریفته شوی و سینه زن غریب را در بر بگیری. زیرا که راههای انسان در مد نظر خداوند است. و تمامی

<sup>۷۱</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۱۱ آیه ۷)

<sup>۷۲</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲۹)

<sup>۷۳</sup>(انجیل متی باب ۱۹ آیه ۴-۵)

<sup>۷۴</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۷ آیه ۴)

<sup>۷۵</sup>(انجیل متی باب ۵ آیات ۲۷-۲۸)

<sup>۷۶</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۶ آیات ۱۸-۱۹)

طریقه‌های ویرا می‌سجد. تقصیرهای شریر او را گرفتار می‌سازد و به بندهای گناهان خود بسته می‌شود. او بدون ادب خواهد مرد و بکثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.<sup>۷۷</sup> البته وفاداری جنسی بین زن و شوهر متقابلاً اهمیت دارد. "نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد کرد."<sup>۷۸</sup> مرد و زن هر دو باید حجاب قلبی داشته، مواظب باشند که اعضای بدنشان آنها را به گناه و نابودی نکشانند وگرنه حجاب ظاهری مشکل زنا را در جامعه برطرف نکرده و نخواهد کرد.

---

<sup>۷۷</sup>(امثال سلیمان باب ۵ آیات ۱۸-۲۳)

<sup>۷۸</sup>(کتاب عبرانیان باب ۱۳ آیه ۴)

## مرد نمونه

خصوصیات مرد نمونه را در کتاب اول تیموتاوس باب ۳ آیات ۲-۶ میبینیم که در واقع خصوصیات اسقف یا سرپرست کلیساست که می‌تواند راهنمای سایر مردان ایماندار به مسیح هم باشد. در اینجا می‌گوید: سرپرست کلیسا باید مردی بی‌عیب، صاحب یک زن، خویشتندار، هوشیار، منظم، مهمان نواز، و معلمی‌توانا باشد. او باید ملایم و صلح‌جو باشد. نه میگسار و جنگجو و پول‌پرست. بلکه باید خانواده خود را به خوبی اداره کند و فرزندان را طوری تربیت نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند. زیرا اگر مردی نتواند خانواده خود را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خداوند را سرپرستی نماید؟ یک مرد نمونه در کلیسا و در خانواده باید فروتن و تعلیم‌پذیر بوده، خودرای و تکرو نباشد تا بتواند با قدرت تعلیم دهد و دیگران کلام خدا را از دهان او طالب باشند.

پولس رسول و دو تن از رهبران کلیساهای اولیه در پیغامی می‌گویند: "خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می‌کنیم که چنانکه از ما یافته اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیاده‌تر ترقی نمائید. زیرا می‌دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بپرهیزید. تا هر کسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را در قدوسیت و عزت دریابد. و نه در هوس شهوت مثل امتهائیکه خدا را نمی‌شناسند." <sup>۷۹</sup>

<sup>۷۹</sup>(کتاب اول تسالونیکیان باب ۴ آیات ۱-۵)

## مقام و مسؤلیت زن در خانواده

در مورد وظایف و نقش زن در خانواده هم باز کلام خدا راهنما و الگوی کامل و بی نقص ماست. بعضی از این وظایف عبارتند از:

### ۱- محبت به شوهر و فرزندان؛

پولس رسول در نامه ای به تیطس که سرپرست چند کلیسا بود در مورد زنانی که با تجربه و مسن هستند اینطور راهنمایی میکند که آنها باید در سیرت پاک باشند و رفتاری خدا پسندانه داشته باشند، غیبت نکنند، اسیر مشروبات الکلی نباشند، بلکه آنچه که نیکوست تعلیم دهند تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندانشان را دوست بدارند، روشن فکر باشند، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچکس نتواند کلام خدا را بوسیله اعمال آنها متهم کند.<sup>۸۰</sup> اگر شوهر زنش را محبت میکند، هیچ مشکلی نباید زن را در محبت کردن به شوهرش دلسرد کند. "کیست که ما (عروس) را از محبت مسیح (داماد آسمانی) جدا سازد. آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر... بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود." <sup>۸۱</sup> بله در محبت، صبر و اطاعت از خدا نصرت و پیروزیست.

### ۲- احترام به شوهر؛

"خلاصه هر یکی از شما (مردان) نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود." <sup>۸۲</sup>

### ۳- مطیع شوهر با رضایت و با خدا ترسی؛

"ای زنان شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشانرا بدون کلام دریابد. چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند." <sup>۸۳</sup> پس محبت مرد احترام زن را تولید می کند و اطاعت زن باعث می شود مرد مطیع کلام خدا شود. خدا می داند قوانینش چگونه عمل می کنند. او زیباترین و کاملترین روابط را برای ما می خواهد. لذا هر جا که روی سخن او با مرد است به او محبت را امر میکند و هر جا روی سخنش با زن است اطاعت را. با اینکه نتیجه محبت مرد احترام زن اوست و نتیجه اطاعت زن اطاعت شوهرش

<sup>۸۰</sup>(رساله پولس رسول به تیطس باب ۲ آیات ۳-۵)

<sup>۸۱</sup>(کتاب رومیان باب ۸ آیات ۳۵-۳۷)

<sup>۸۲</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۳۳)

<sup>۸۳</sup>(کتاب اول پطرس باب ۳ آیات ۱-۲)

از مسیح و کلام اوست، اما این نتایج کاملاً خودبخود انجام نمی‌گیرند. انسان موجودی آزاد آفریده شده است و می‌تواند تصمیم بگیرد که در مقابل نتایج ذکر شده لجبازی و سرسختی کند. بنا بر این در مورد مرد، خدا امر به اطاعت از مسیح و در مورد زن نیز امر به احترام شوهرش می‌نماید. به این طریق شرایط لازم برای رابطه صحیح و سازنده بین زن و شوهری که مطیع خدا هستند فراهم می‌شود و نتیجه ایده آل را می‌دهد.

آرامی، اطاعت و وقار زن، توجه مرد را جلب می‌کند تا او را بهتر بشناسد و درک کند و بتواند دنیا را از دریچه چشم زن هم ببیند. درک افکار و احساسات زن برای مرد هنری ناشناخته است و این هنر را روح القدس به مرد تعلیم می‌دهد. این کار زن و یا کار تجربه نیست. روح القدس بوسیله اطاعت و روح آرام در زن ایماندار، اشتیاق تعلیم‌پذیری را در مرد ایجاد می‌کند. و بر عکس زن ستیزه‌گر مرد را فراری می‌دهد. "در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است از ساکن بودن با زن ستیزه‌گر در خانه مشترک."<sup>۸۴</sup>

زیبایی زن نباید تنها در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن لباس و جواهرات زیبا بستگی دارد. بلکه در واقع زیبایی او باید از باطن باشد و درون خود را با روح آرام و ملایم بیاراید، زیرا روح حلیم و آرام نزد خدا گرانبهاست. "زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت می‌کردند. مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و او را آقا میخواند و شما دختران او شده اید اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید"<sup>۸۵</sup> البته آرایش و تزئین مناسب و توام با حیا برای زن منع نیست. بلکه برعکس، از خصوصیات زن ایده‌آل اینست که "او برای خود اسبابهای زینت میسازد و لباسش از کتان نازک و ارغوان می‌باشد."<sup>۸۶</sup> ولی نباید زیبایی او تنها ظاهری باشد. "زن جمیله بیعقل، حلقه زرین است در بینی گراز"<sup>۸۷</sup> پس درست است که باید به ظاهر و باطن خود هر دو توجه کرد و از هر نظر بهترینی بود که امکان پذیر است. اما باز باید تاکید کنم که انگیزه و قلب شخص در این امر بسیار مهم است. خدا خطاب به حزقیال می‌گوید: "و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می‌نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما و بگو خداوند یهوه چنین می‌فرماید وای بر آنانیکه بالشها برای مفصل هر بازویی می‌دوزند و مندیلها برای سر هر قامتی می‌سازند تا جانها را صید کنند. آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟" کتاب حزقیال باب ۱۳ آیه ۱۷ و ۱۸ منظور از این آیات این است که زنان

<sup>۸۴</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۲۱ آیه ۹)

<sup>۸۵</sup>(کتاب اول پطرس باب ۳ آیات ۵-۶)

<sup>۸۶</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۲۲)

<sup>۸۷</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲۲)



نباید وسایل زینت را بمنظور عشوه گری و وسوسه کردن بکار ببرند و قصد آنها این نباشد که مردان را بدام گناه بیندازند.

سارا ابراهیم را آقا خطاب میکرد یعنی سارا ابراهیم را بعنوان سر خانواده پذیرفته بود. او چه درحضور و چه در غیاب ابراهیم، شوهرش را با القاب محترمانه خطاب می کرد. روانشناسان می گویند که هر کاری را اگر بمدت شش هفته مرتب انجام دهید، بعد از آن عادت و جزئی از طبیعت شما می شود. برای بدست آوردن هر عادت خوبی، منجمله با کلمات احترام آمیز صحبت کردن، باید برنامه گذاشت و آنرا تمرین کرد. از وقتیکه زمین بخاطر گناه آدم لعنت شد، می بینیم که خار و خس بدون هیچگونه سعی و زحمتی همه جا بعمل میاید اما برای رویاندن گل و گیاهان مفید باید زحمت کشید و عرق پیشانی ریخت. این پدیده در مورد مسائل روحانی و روابط انسانها هم صدق می کند. سوء تفاهمات، تهمت‌ها، غیبت‌ها، دروغ‌ها و کلمات توهین آمیز هیچ زحمتی ندارند و خود بخود بسط پیدا می کنند. اما برای پیدا کردن سخنان شیرین و بنا کننده، بسته به شخصیت طرف صحبت، باید محبت داشت و برای آن از پیش فکر کرد. البته ناگفته نماند که احترام با چاپلوسی فرق دارد. خدا احترام را دوست دارد و ما را به آن تشویق می کند، اما از چاپلوسی متنفر است و زبان چاپلوس را منقطع می گرداند. "موت و حیات در قدرت زبان است و آنانیکه آنها دوست میدارند میوه اش را خواهند خورد." <sup>۸۸</sup> "ادب را بچنگ آور و آنها فرو مگذار. آنها نگاه دار زیرا که حیات تو است." <sup>۸۹</sup> و اما "دهان چاپلوس هلاکترا ایجاد می کند." <sup>۹۰</sup> "خداوند همه لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت." <sup>۹۱</sup> چاپلوسی یعنی زبان و دل یکی نیست و کلمات ناشی از انگیزه ای غیر از محبت است.

در اینجا اگر مقصود از لقب آقا، ارباب و برده و یا آقا و بنده بود، مسلما همراه ترس از مقام بالاتر هم بود. اما مخصوصا نیکوکاری و نترسی را تاکید می کند. بعبارتی می گوید ای زنان نترسید از اینکه مطیع شوهرانتان باشید و نترسید که اطاعت شما باعث خواری شما شود و از حرف دیگران هم نترسید. چون این کوچک شدن نیست بلکه نزد خدا نیکو کاری محسوب می شود و زنی که خداترس است و می خواهد نزد خدا نیکو کار محسوب شود، در هر شرایطی که شوهرش ایجاد کند برکت خواهد گرفت. و برکت او ناشی از اطاعتش از کلام خداست نه زایده شرایط جسمانی و روحانی شوهرش.

<sup>۸۸</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۱)

<sup>۸۹</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۴ آیه ۱۳)

<sup>۹۰</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۲۶ آیه ۲۸)

<sup>۹۱</sup>(مزمور ۱۲ آیه ۳)

معنی اطاعت این نیست که در مورد مسائل زندگی صحبت، سؤال و جواب و بحث نشود؛ بلکه برعکس باید در وقت مناسب، محل مناسب، و بطور خصوصی حرفهای هر دو طرف زده شوند، با دقت و ملاحظه شنیده شوند و با محبت به توافق منتهی گردند. حال اگر این بحث ها به توافق کشیده نشد و گرفتن تصمیم ضروری و فوری بود، ایمان زن می گوید که خدا راستگوست و هر چند که شوخ طبع است ولی در باره مسایل حیاتی شوخی ندارد. اگر او مطلبی را در کلامش یکبار گفته یعنی آن مطلب حیاتی است چه برسد به اینکه بارها آنرا تاکید کرده باشد. "ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را."<sup>۹۲</sup> "ای زنان شوهران خود را اطاعت نمایید چنانکه در خداوند می شاید."<sup>۹۳</sup> می بینیم که اطاعت از شوهر نباید در جهت دور شدن از خدا باشد.

پس ای زنانی که اعتماد خود را بر روی آقای اصلی تان، عیسی مسیح گذاشته اید، مواظب باشید که به چه کسی بعنوان شوهر بله می گوئید. آیا او هم به عیسی مسیح بعنوان آقای خود بله گفته است؟ زیرا با این بله و بستن عهد ازدواج، دانسته یا نادانسته به آنچه با ازدواج مسیحی می آید و مسیح به آن امر کرده است، بله گفته اید. در اینجا ندانستن قانون عذر قابل قبول برای گله و شکایت از خدا و قوانین او نیست، زیرا او از اول به شما حق انتخاب داد، هم درباره قبول و اعتماد به این قوانین، و هم در مورد شخصی که انتخاب می کنید. البته بسیاری با انتخاب خود ازدواج نمی کنند و یا قبل از اینکه از قوانین خداوند مطلع شده باشند ازدواج کرده اند. درباره این زنان باز هم خداوند امین و قوانین او قابل اعتماد است. او قادر است که اراده نیکوی خود را در زندگی این عزیزان هم به انجام برساند اگر قلب مطیع ببیند.

عهد عتیق سمبلی از عهد کامل یعنی عهد جدید است. وقتی خدا به هوشع نبی درباره آینده و عهد جدیدی که با قومش می بندد، پیش گویی می دهد، می فرماید: "در آرزو مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند (قوم من) و دیگر بعلی (یعنی ارباب من) نخواهد گفت."<sup>۹۴</sup> و عیسی مسیح به شاگردانش می گوید: "دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا که بنده آنچه آقايش می کند نمی داند لکن شما را دوست خوانده ام زیرا که هر چه از پدر شنیده ام به شما بیان کردم."<sup>۹۵</sup> مسیح سر کلیساست و می گوید که دوست ماست و مثل برده به ما نگاه نمی کند. او مرد را هم بهمینگونه سر زن قرار داد یعنی دوست و همراز، نه بنده و برده (مرد سالاری). دوستی خالص بین زن و شوهر رمز موفقیت برای ازدواج آنهاست.

<sup>۹۲</sup>(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۲)

<sup>۹۳</sup>(کتاب کولسیان باب ۳ آیه ۱۸)

<sup>۹۴</sup>(کتاب هوشع باب ۲ آیه ۱۶)

<sup>۹۵</sup>(انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۵)

یکی از اشتباهات رایج امروزی این است که برای شناخت بیشتر از همدیگر، زن و مرد قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند با این فکر که دوام زندگی زناشوییشان بیشتر می‌شود. در حالیکه بر عکس، دانشمندان و محققین بعد از مطالعات زیاد روی زندگی این افراد نتیجه گرفته‌اند که اینکار در صد طلاق را بالا می‌برد.

۴- نجابت و تعلیم پذیری؛

"زنان خویشتنرا بیارایند بلباس مزین بحیا و پرهیز نه بزلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها. بلکه چنانکه زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه. زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر خود مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد. اما بزاییدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بمانند."<sup>۹۶</sup> در اینجا پولس به تیموتاووس درسهایی در مورد اداره کلیسا و سرپرستی آن می‌دهد، که در ابتدا خدا آدم را آفرید و بعد زن از دنده مرد و برای همکاری با او خلق گردید، لذا نمی‌تواند سر مرد قرار گیرد و بر او مسلط شود. مرد هم سر خانواده است و هم سرپرست کلیسا و زن همکار اوست. این بدان معنی نیست که مرد باهوشتر از زن است و یا بالعکس. بلکه فقط حدود اختیارات و وظایفشان را مشخص می‌کند. چه بسا همکارانی که مشاورین و مشوقینی باهوش و حکیم بوده‌اند، مثل دבורه که در کتاب داوران باب ۴ آیه ۴ می‌گوید، نبیه و یکی از داوران اسرائیل بود. منظور از تعلیم در اینجا تعلیم زن به شوهرش در خانواده بعنوان رهبر (زن سالاری) است. چون زن فریب خورد و موجودی احساساتی و مستعد فریب خوردن است. برای محافظت خانواده، بهتر است زن از شوهرش تعلیم بگیرد و زیر چتر حفاظت او بماند مبادا مثل حوا خودسرانه عمل کرده فریب بخورد. و در آخر زنان را تشویق می‌کند که در ایمان و محبت و پاکی بمانند تا مصون باشند. اگر زن ایمانداری عطای تعلیم دارد، در زیر نظر سرپرست کلیسا می‌تواند کلام خدا را تعلیم دهد و چنانکه پیشتر ذکر شد زنان با تجربه تر زنان جوان را تعلیم دهند. زیرا هر چند که حوا فریب خورد اما خدا به او وعده داد که از نسل او یعنی نسل زن کسی دنیا می‌آید که باعث رستگاری همه ایمانداران به او می‌شود. و با زاییده شدن و آمدن عیسی مسیح، این رستگاری مهیا شد. زن رستگاری که در ایمان و اطاعت می‌ماند، خدا از او بطرق مختلف استفاده می‌کند منجمله برای تعلیم کلام و خدمت در کلیسا. همانطور که او از زنان بسیاری منجمله فیبی بعنوان خادمه کلیسا استفاده کرده است.<sup>۹۷</sup> از این گذشته خدا به زن اجازه تعلیم و تربیت خانواده را هم بهمراهی شوهرش داده است،<sup>۹۸</sup> چون چه بهتر از این که زن فرزندان با ایمان و آگاه به کلام خدا تربیت کند و با مشورت شوهرش آنها را در راهی که باید بروند تعلیم دهد. اما فراموش نکنیم که در هر حال مرد در تعلیم کلیسا و خانواده مسئول است و در صورت کوتاهی، خدا اول او را مورد سؤال قرار می‌دهد.

<sup>۹۶</sup>(کتاب اول تیموتاووس باب ۲ آیات ۹-۱۵)

<sup>۹۷</sup>(کتاب رومیان باب ۱۶ آیه ۱)

<sup>۹۸</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱)

علاوه بر تعلیم، خدا عطایای مختلفی مثل نبوت، بشارت، شفا، حکمت، تمییز ارواح و غیره را تنها به مردان بلکه به زنان هم می بخشد. زیرا این عطایا برای نجات مردم و بنای روحانی آنهاست. بقول عزیزی، کسی که در حال غرق شدن است اهمیت نمی دهد که نجات غریق او مرد است یا زن. او فقط نجات را می خواهد.

## زن نمونه

نمونه کاملی از زن ایده ال در کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ نوشته شده است. در آیات ۱۰-۳۱ می خوانیم، زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از هر نوع جواهری بیشتر است. او مورد اعتماد شوهرش است و نمی گذارد که شوهرش به هیچ چیزی محتاج باشد. او شوهرش را کاملاً و از هر نظر راضی و مطمئن نگه می دارد و در تمام روزهای زندگی اش به او خوبی خواهد کرد، نه بدی. از هر چه که موجود است برای تامین نیاز خانواده استفاده می کند. او برای تهیه خوراک، مانند کشتیهای بازرگانان به راههای دور می رود. قبل از روشن شدن هوا، بیدار می شود و به تهیه خوراک مشغول می گردد و برای خانواده اش از هیچ فعالیتی خودداری نمی کند. او دستورات لازم را به کسانی که برای او کار می کنند می دهد و مدیر و مدبر است. در بیرون از خانه کاری را در نظر می گیرد و پس از بررسیهای لازم آن را قبول می کند و بخاطر پشتکار فراوان، ثمره نیکوی کارش را می بیند. او قوی و پر کار است. به امور خرید و فروش رسیدگی می نماید. با هوش و با استعداد است. در خانه و خارج از خانه فعال است و از زحمت فکری و جسمی رو گردان نیست. شبها تا دیر وقت در خانه کار می کند و با وجود کار بیرون از خانه، از کارهای خانه اش غافل نمی ماند. او دست و دل باز است و به فقرا کمک می کند. از برف و سرما باکی ندارد چون برای تمام اهل خانه اش لباس گرم تهیه کرده است. بجای نگرانی و ترس، همیشه برای مشکلات آماده است و غافلگیر نمی شود. برای خود نیز لباسهای زیبا از پارچه های نفیس می دوزد و به ظاهر خود بی توجه نیست. او کارهای دست خود را به تاجرهای می فروشد. شوهر چنین زنی در میان بزرگان شهر مورد احترام خواهد بود. او زنی است قوی و با وقار که از آینده نمی ترسد. سخنانش پر از حکمت و نصیحت محبت آمیز است. او تنبلی نمی کند، بلکه به احتیاجات خانواده اش رسیدگی می نماید. یعنی به احتیاجات جسمانی، روحانی، عاطفی، اجتماعی و تربیتی خانواده اهمیت می دهد و رفتار اعضای خانواده برای او مهم است. او هر کاری که برای هماهنگی خانواده لازم باشد انجام می دهد. فرزندانش او را می ستایند و شوهرش از او تمجید نموده می گوید: تو در میان تمام زنان خوب، بی نظیر هستی. زیبایی فریبنده و ناپایدار است، اما زنی که خدا ترس باشد قابل ستایش است. پاداش کارهایش را به او بدهید و بگذارید همه او را تحسین کنند.

در این باب بنظر می آید که همه زحمات خانواده به دوش زن است. اما باید توجه داشت که در این باب از وظایف مرد صحبتی نکرده است، و در واقع می گوید که تامین، حمایت و اعتماد مرد است که به زن اعتماد بنفس و قدرت می دهد تا بتواند دوشادوش مرد در تمام امورخانه و خارج از خانه همکار و شریک او باشد و از همه استعدادهايش در جای صحیح و با انگیزه صحیح استفاده شود. این باب یک زن نمونه را با همه استعدادهایی که خدا در او قرار داده است نشان می دهد. و اینکه او می تواند احاطه کامل بر امور خانواده داشته باشد بدون اینکه خود مختار، کنترل کننده، و یا رقیب شوهر باشد و از حمایت و سرپرستی شوهرش هم لذت ببرد و

احساس امنیت کند. این همکاری و هماهنگی مرد و زن در اداره امور خانواده است که باعث محبت و احترام حقیقی فرزندان به والدین می‌شود. در این باب نمی‌بینیم که زن کار بیرون از خانه را بر کار خانه و خانواده مقدم بشمارد بلکه از آن برای نفع خانواده استفاده می‌کند. نکته دیگر اینکه خدا زن را وسیله شهوت رانی مردان قرار نداده است. لذا به وقار و ظاهر متین زن تکیه می‌کند و شوهر، این اطمینان را به زنش می‌دهد که دنبال زیبایی موقت و فریبنده نرود و او را بهتر از همه زنان خوب می‌داند چونکه خدا ترس است و با ایمان زندگی می‌کند. این خداترسی که قابل ستایش حقیقی است، تنها با گذشت زمان از بین نمی‌رود بلکه روز به روز رشد می‌کند. به این ترتیب و با این اعتراف، مرد پایه روابط با زنش را بر جای محکم و استواری قرار میدهد که مثل ظاهر، زود گذر و فانی نیست.

متأسفانه در عصر حاضر بسیاری از زنان جای خود را در جامعه و در خانواده گم کرده‌اند. از یک طرف برای مساوی نشان دادن خود با مردان به رقابت شغلی با آنها بلند می‌شوند و از طرف دیگر، مستقیم و غیر مستقیم، دانسته و ندانسته، با نحوه رفتار و ظاهر خود روز بروز بیشتر خود را اسیر و برده شهوت مردان می‌کنند. البته آنها اینهمه را در لوای روشن فکری، مطرح شدن در اجتماع، مد و هم‌رنگ شدن با جماعت انجام می‌دهند و باعث نابودی خود و خانواده‌ها می‌شوند. وقتی میخواهید مرامی را بسنجید، آنرا در فکرتان عمومیت دهید یعنی آنرا بسط داده، وسیع کنید و ببینید نتیجه مورد تأیید یا مورد تکذیبتان قرار می‌گیرد. مثلاً فکر کنید اگر همه زنان جهان این اطمینان را از طرف شوهرشان داشتند که بهیچ دلیلی مجذوب زیبایی زنان دیگر نمیشوند چه می‌شد. یعنی شوهر این اطمینان را میداد و زن آنرا با فروتنی قبول میکرد. آنوقت زنها دیگر سعی در رقابت نمی‌کردند که دنیا به شکل امروزی در بیاید و کم کم زن بزرگترین وسیله تجارت در جامعه و در رسانه‌های گروهی شود.

خلاصه اینکه سرلوحه افکار روزانه مرد و زن خداترس باید این آیه باشد. "پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید."<sup>۹۹</sup> یعنی زندگی، رفتار، و طرز لباس پوشیدن شما باعث شود که دیگران خدا را شکر و تمجید کنند، و تشنه شناخت خدایی شوند که شما او را خدمت می‌کنید.

در کتاب حزقیال باب ۱۶ آیات ۸-۱۵ نمونه یک عشق واقعی ولی یکطرفه را شرح می‌دهد که رابطه بین خدا و قومش است. این قوم بجای اینکه مثل زنی که سلیمان توصیف کرده بود، در مقابل محبت حقیقی عکس العمل درست نشان دهد، برعکس مغرور از آب درآمد و غرور او باعث شد محبت و قدرشناسی را کنار گذاشته بدنبال دلش برود و ثمره بد آن را هم ببیند. در این آیات خداوند می‌فرماید که چگونه اسرائیل را برای خود بعنوان زن سمبولیک انتخاب کرد (خدا برای درک و فهم ما، مثالها و سمبلهای انسانی بکار می‌برد. چون ادبیات

<sup>۹۹</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۱۰ آیه ۳۱)

و زبان انسان بنهایی برای مفاهیم روحانی گویا نیستند). هیچکس به این زن اهمیت نمی داد و دلش به حال او نمی سوخت. کسی حاضر به نگهداری از او نبود. حتی پدر و مادرش او را طرد کرده بودند و همه از او اکراه داشتند. خداوند در نقش شوهر به زن می فرماید که از کنارت گذشتم. به تو نگاه کردم. اینبار آماده ازدواج بودی. پس ردایم را بر تو انداختم. عریانی ات را پوشانیدم و سوگند یاد کرده با تو پیمان ازدواج بستم و تو از آن من شدی. سپس شستشویت دادم تا از ناپاکیهایت پاک شوی و بر بدنت روغن مالیدم. لباسهای زیبای قلابدوزی شده از جنس کتان لطیف و ابریشم به تو دادم و کفش از پوست خز به پایت کردم. تو را با زیورآلات آراستم. انگوها به دستت کردم و گردنبنده به گردنت انداختم. حلقه در بینی ات و گوشواره در گوشهات و تاجی زیبا بر سرت گذاشتم. به این ترتیب با طلا و نقره آراسته و زیبا شدی. لباسهای زیبا پوشیدی و بهترین خوراکیها را خوردی. زیبایی تو مثل یک ملکه خیره کننده شد. این زیبایی را من بتو بخشیدم که زبازد همه قومها شدی. اما تو فکر کردی که میتوانی جدا از من نیز زیبایی و کمال خود را حفظ کنی. بنابراین از زیبایی و آوازه ات سرمست شدی و در ورطه گناه و زناکاری افتادی.

فرق این زن و زن نمونه در امثال سلیمان در این است که این زن خواست بدون شوهرش و بطور خود مختار از استعدادهایش استفاده کند و بالاخره شکست خورده بی آبرو شد و شوهر و فرزندان را از دست داد. "هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، اما زن جاهل آنرا با دست خود خراب می نماید."<sup>۱۰۰</sup>

سریچی و سرکشی زن از شوهر و بچه از پدر و مادر، ریشه ای قدیمی دارد. همین گناه سرکشی و غرور بود که شیطان را با تمام زیبایی و شوکتش به سقوط کشانید. پس بیجهت نیست که سلیمان بارها ما را در اینباره اخطار می دهد. "غرور پیشرو هلاکت است و دل مغرور پیشرو خرابی."<sup>۱۰۱</sup> "هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است."<sup>۱۰۲</sup> "چون تکبر می آید خجالت می آید. اما حکمت با متواضعان است."<sup>۱۰۳</sup> "تواضع پیشرو حرمت می باشد."<sup>۱۰۴</sup>

برعکس غرور، تواضع است. منظور از تواضع شکسته نفسی، احساس حقارت، و یا خود را کوچک و بی ارزش نشان دادن نیست. بلکه فروتن کسی است که موقعیت انجام کاری و یا تعریفی را برای نفع خود دارد، اما تصمیم می گیرد که آن عمل یا تعریف را برای نفع دیگری بکار ببرد. بعبارتی توجه، افکار، صحبتها، و اعمال شخص

<sup>۱۰۰</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۴ آیه ۱)

<sup>۱۰۱</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۱۸)

<sup>۱۰۲</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۵)

<sup>۱۰۳</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲)

<sup>۱۰۴</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۱۵ آیه ۳۳)

<sup>۱۰۵</sup>(کتاب صفتیای نبی باب ۳ آیه ۱۷)

فروتن برای خودش نیست بلکه بخاطر اطرافیان است و تمرکز را روی دیگران می گذارد. چنانکه عیسی مسیح نفع خود را طالب نبود بلکه با فروتنی بخاطر ما مرگ بر صلیب را انتخاب کرد. پس شخص می تواند در عین حال هم فروتن باشد و هم عزت نفس داشته باشد. تواضع و فروتنی از خصوصیات محبت حقیقی می باشد. محبت حقیقی، انتظار تلافی ندارد (آگابه). در این نوع محبت رضایت خاطر می باشد. این نوع محبت خود کفاست یعنی خود بخود شادی آفرین است و برای شادی احتیاج به محبت متقابل ندارد. تصور کنید اگر محبت با محبت متقابل ارضاء می شد، چقدر خدا کمبود محبت و افسردگی پیدا می کرد. چون محبت ما به او در مقایسه با محبت او به ما بسیار ناچیز است. ارضاء خدا با این نیست که ما محبت او را تلافی کنیم. محبت حقیقی خود ارضاء کننده است و بدنبال ارضاء نمی گردد. از آنجایی که خدا محبت است مسلماً رضایت کامل را از محبت دارد. "یهوه خدایت در میان تو قدیر است و نجات خواهد داد. او بر تو شادی خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهد یافت و با سرودها بر تو شادی خواهد کرد."<sup>۱۰۵</sup> زن و شوهر برای ایجاد شادی در زندگی زناشویی شان باید چنین محبتی به یکدیگر داشته باشند و هر کدام که اینگونه محبت کند شادی بیشتری خواهد داشت. خصوصیات محبت حقیقی اینگونه است که "محبت حلیم و مهربانست. محبت حسد نمیبرد. محبت کبر و غرور ندارد. اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود. خشم نمی گیرد و سوءظن ندارد. از ناراستی خوشوقت نمی گردد ولی با راستی شادی می کند. در همه چیز صبر می کند و همه را باور مینماید. در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را متحمل می باشد. محبت هرگز ساقط نمی شود و الحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است."<sup>۱۰۶</sup> چنین محبتی است که باعث می شود زن و مرد به مشارکت با یکدیگر تمایل داشته باشند، نه اینکه به اجبار ازدواج و یا ترس از طلاق با هم زیر یک سقف زندگی کنند. در یک ازدواج موفق و با محبت، مشارکت زن و مرد از مرحله سطحی می گذرد و با گذشت زمان عمیقتر می گردد. مثلاً ابتدا صحبتها در مورد وقایع روز و بیشتر درباره دیگران است. کم کم از عقاید یکدیگر صحبت به میان می آید و بالاخره عمیق ترین نوع ارتباط یعنی صحبت از احساسات، ترسها، نگرانیها، شکستها و پیروزیهاست که دو نفر را علی رغم اشتباهاتشان به یکدیگر نزدیک می کند. وقتی زن و شوهر اطمینان دارند که با وجود شناخت عمیق از یکدیگر، محبتشان به همدیگر سرد نمیشود آنوقت این نزدیکی بوجود می آید. هر کلمه ای که از دهان بیرون می آید وزن دارد و می تواند خراب کننده یا بنا کننده باشد. زیرا انسان شبیه خدا آفریده شده و خدا بوسیله کلامش دنیا را آفرید و بخصوص بعد از ایمان به مسیح چقدر باید مواظب کلاماتمان باشیم "موت و حیات در قدرت زبان است." کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۱ با وجود این، کمتر از ۱۰٪ روابط بر اساس رد و بدل کردن کلمات است. بقیه روابط بوسیله حالات صورت و حرکات بدن صورت می گیرد. مثلاً کسانی که کر و لال هستند می توانند بدون صحبت، با دیگران ارتباط نسبتاً کاملی برقرار کنند. حتی حیوانات مثل سگ که

<sup>۱۰۶</sup>(کتاب اول قرنتیان باب ۱۳ آیات ۴-۸ و ۱۳)



ناطق نیستند بدینطریق با هم و با ما ارتباط برقرار می‌کنند و با حرکاتشان نشان می‌دهند که چه احساس و نیازی دارند. زن و شوهر تنها در روابط بین خود بلکه در تمام روابطشان باید متوجه و هوشیار باشند که چه پیغامی را ناگفته به طرف مقابل می‌فرستند. و از اشتباهات در این زمینه است که بسیاری از سوء تفاهمات ایجاد می‌شوند. بی‌جهت نیست که سلیمان می‌گوید: مرد لثیم و مرد زشت خوی با اعوجاج دهان رفتار میکند. با چشمان خود غمزه می‌زند و با پایهای خویش حرف می‌زند. با انگشتان خویش اشاره می‌کند. در دلش دروغه‌است و پیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را می‌پاشد. بنا بر این مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظه ای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت.<sup>۱۰۷</sup> در اینجا منظور از مرد، انسان است که می‌تواند مرد یا زن باشد. او چون نمی‌خواهد حرفهای منفی قلبش را به زبان بیاورد، با اعضای بدن خود پیغام را میدهد که بتواند در موقع لزوم آنها را انکار کند. این همان اطوار ناپسندیده است که در محبت واقعی نیست.

"خدا محبت است.<sup>۱۰۸</sup> اگر خدا در زندگی زن و شوهری اول باشد، محبت حقیقی بین آنها حکمفرماست و اتحادشان محکم و استوار می‌ماند. سلیمان در کتاب جامعه باب ۴ آیات ۹ تا ۱۲ می‌گوید: دو از یک بهترند چونکه ایشانرا از مشقتشان اجرت نیکو می‌باشد. زیرا اگر بیفتند یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند گرم خواهند شد اما یکنفر چگونه گرم شود. و اگر کسی بر ایشان حمله آورد هر دو با او مقاومت خواهند نمود و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. سلیمان از بهتر بودن دو بر یک صحبت می‌کند در حالیکه در آخر می‌گوید ریسمان سه لا بزودی پاره نمی‌شود. زیرا نفر اول در بین این سه، همان خدایی است که محبت است. نمونه بسیار زیبایی از این رابطه عمیق و صحیح بین زن و شوهر در کتاب غزل غزلها بوسیله سلیمان نوشته شده است. خداوند رابطه خود را با ما به رابطه بین زن و مرد تشبیه می‌کند. زیرا او یعنی خالق جهان، عمیق ترین و نزدیکترین رابطه را رابطه زن و شوهر قرار داده است.

خدا به موسی و بعدها به سلیمان فرمان داد محلی برای حضور مقدس او بسازند تا او در بین قومش ساکن شود. موسی مسکن را و سلیمان هیکل را ساختند. مسکن متحرک بود چون در زمان سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان ساخته شد و هیکل در اورشلیم بنا شد. اما هر دو از روی یک نمونه آسمانی که خدا به موسی و سلیمان نشان داده بود ساخته شدند و از قسمتهای مشابه تشکیل می‌شدند. یعنی شامل خیمه اجتماع، قدس، و قدس الاقداس بودند. خیمه اجتماع برای ورود همه قوم آزاد بود. اینگروه سمبل کسانی است که خدا را فقط خالق، و خود را مخلوق و بنده او می‌دانند. قدس فقط برای ورود کاهنان مجاز بود که خود را تطهیر کرده بودند. اینها

<sup>۱۰۷</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۶ آیات ۱۲-۱۵)

<sup>۱۰۸</sup>(در رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۸)

سمبل کسانی هستند که به محبت خدا از طریق کار عیسی مسیح بر صلیب پی برده اند و آنرا پذیرفته اند یعنی فدیة گناهانشان پرداخت شده است و تطهیر یافته اند. اینگروه خدا را هم خالق و هم پدر آسمانی خود می دانند یعنی رابطه ای عمیق تر از بنده و خالق با خدا دارند و تعداد آنها از دسته اول کمتر است. ورود به قدس الاقداس یا حضور مخصوص خدا فقط برای یک کاهن آنها سالی یکبار مجاز بود. این سمبل کسانی است که در ایمان به مسیح رشد کرده اند و خود را وقف او نموده اند. تعداد اینگروه از دسته دوم هم کمتر است و آنها خود را عروس و عیسی مسیح را داماد آسمانی میدانند یعنی عمیق ترین رابطه ممکن بین دو نفر در بین آنها و خدا برقرار است. آنها به خدا هم بعنوان خالق، هم پدرابدی و هم نامزد آسمانی خود ایمان دارند و این عمق محبت را چشیده اند.

در کتاب مقدس، مزامیر را به خیمه اجتماع تشبیه می کنند چون مزامیر گفتگوی بین خالق و مخلوق است. امثال سلیمان را به قدس، چون نصیحتهای پدر به فرزند است. و بالاخره غزل غزلها را به قدس الاقداس، چون گفتگوی خصوصی و عاشقانه بین عروس و داماد است، چنانکه می گوید: "مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار. زیرا محبت مثل موت زورآور است. آبهای بسیار محبترا خاموش نتواند کرد و سیلها آنرا نتواند فرو نشاند."<sup>۱۰۹</sup>

---

<sup>۱۰۹</sup>(کتاب غزل غزلها باب ۸ آیه ۶ و ۷)

## ده فرمان ازدواج

خدا به موسی ده فرمان را داد،<sup>۱۱۰</sup> که در رابطه با خدا و قومش بود. ما هر یک از این ده فرمان را می‌توانیم در رابطه بین زن و شوهر اینطور بخوانیم؛

۱- ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. اینطور بخوانیم؛ من عزیزترین و مهم‌ترین شخص در زندگی تو هستم.  
۲- صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من خدای غیور هستم. اینطور بخوانیم؛ غیر از من کسی را ستایش و حمد و تحسین نکن و مرا با کسی مقایسه نکن. چون من به تو غیرت دارم.  
۳- نام یهوه خدای خود را بباطل مبر. اینطور بخوانیم؛ از اسم من با بی احترامی صحبت نکن و به آن قسم دروغ نخور و اصلاً قسم نخور.

۴- روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است. اینطور بخوانیم؛ شش روز هفته کار کن و یک روز استراحت کن و وقت بیشتری با من صرف کن.

۵- پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو می بخشد دراز شود. اینطور بخوانیم؛ اگر خود را با من یکی می دانی، به پدر و مادر و بستگان من مثل پدر و مادر و بستگان خودت احترام بگذار.

۶- قتل مکن. اینطور بخوانیم؛ بی سبب خشمگین مشو و اگر خشمگین شدی، گناه نکن و با خشم شب را بسر مبر. در بحث منصف باش. دیکتاتور نباش، قاضی نباش، روانپزشک نباش، موعظه نکن، تحقیر نکن، مقایسه نکن، اشتباهات گذشته را به میان میاور، و از جزئیات صرف نظر کن. وقتی اشتباه می کنی عذر خواهی کن و وقتی حق با توست ساکت باش و اشتباهم را به رخم نکش. چون با هر یک از اینها احساسی را در من می کشی.

۷- زنا مکن؛ اینطور بخوانیم؛ به کسی با نظر شهوت و چشم خریدار نگاه نکن.

۸- دزدی مکن. اینطور بخوانیم؛ از ارزش من کم نکن بلکه با قدردانی بر ارزش من اضافه کن.

۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده. اینطور بخوانیم؛ در همه صحبت‌هایت حقیقت و همه حقیقت را بگو.

۱۰- بخانه همسایه خود طمع مورز و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. اینطور بخوانیم؛ در رابطه ات با من در فکر مادیات نباش و رابطه ات با من جسمانی نباشد.

محبت تکمیل شریعت است. یعنی عهد جدید تکمیل عهد عتیق است. زیرا وقتی ده فرمان را می خوانیم، می‌بینیم که همه بکن و نکن ها به حکم شریعت است. اما وقتی کسی محبت حقیقی در قلبش ساکن باشد دیگر

<sup>۱۱۰</sup>(کتاب خروج باب ۲۰ آیات ۱-۱۷)

لازم نیست به او حکم شود که قتل و دزدی و زنا و نکند، بلکه بخاطر محبتی که به آنشخص دارد راضی به ضرر او نیست. "محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند. پس محبت تکمیل شریعت است." (کتاب رومیان باب ۱۳ آیه ۱۰)

خلاصه اینکه بقول سلیمان "جمیع روزهای عمر باطل خود را که او (خدا) ترا در زیر آفتاب بدهد با زنیکه دوست میداری (زنت) در جمیع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتیکه زیر آفتاب میکشی نصیب تو همین است"<sup>۱۱۱</sup>

---

<sup>۱۱۱</sup>(کتاب جامعه باب ۹ آیه ۹)

## مقام و مسئولیت فرزندان در خانواده

از نظر خدا وقتی لقاح صورت می گیرد، یعنی فرزندى بوجود آمده است. چنانکه داوود می گوید: "چشمان تو چنین مرا دیده است. و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می شد. وقتیکه یکی از آنها وجود نداشت." <sup>۱۱۲</sup> و خدا به ارمیای نبی می فرماید: "قبل از آنکه ترا در شکم صورت بندم ترا شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم ترا تقدیس نمودم." <sup>۱۱۳</sup> بچه وقتی دنیا می آید، طبیعتاً فکر می کند که مرکز جهان است. مسئولیت پدر و مادر این است که به فرزندشان حدودش را بشناسانند. او باید احترام و قدردانی را یاد بگیرد. همچنین باید از عواقب و نتیجه هر عملی که انجام می دهد و یا از انجام آن خودداری می کند آگاه شود. این همان کاری است که خدا با ما بوسیله کلامش کرده است. یعنی ما را از لعنت ها و برکت ها آگاه کرده است. مغز انسان بیشتر درباره بدست آوردن فکر می کند و کمتر به از دست دادن می اندیشد. به این دلیل خدا در کلامش بیشتر به برکتها و خوشحالهها تکیه می کند و کتاب مقدس پر از وعده های امین اوست. پدر و مادر هم باید بیشتر به جنبه مثبت تکیه کنند و با تشویق و محبت شخصیت بچه را شکل دهند. باید توجه داشت که آگاه کردن بچه از عواقب سرکشی با وادار کردن او به انجام کاری بوسیله تهدید و ترساندنش فرق دارد. جالب اینجاست که اگر خوب دقت کنیم، می بینیم که همه چیز در قلب، انگیزه و محبت خلاصه می شود تا کاری درست و با ثمره نیکو انجام شود و مرز آن با کار اشتباه و نتیجه بدش، بسیار باریک است. به ایندلیل باید مرتب قلبمان را تفتیش کنیم و از خدا حکمت بطلبیم. "ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما." <sup>۱۱۴</sup> بچه ها شخصیت های مختلف دارند ولی همگی محبت خالص را بخصوص از طرف والدین خود تشخیص می دهند و این بزرگترین نیاز آنها برای رشدشان در راه صحیح است. پولس رسول فرزند روحانی اش تیموتاووس را اینطور تشویق کرده به شخصیتش شکل می دهد. او بعد از اینکه در مورد تعالیم غلط صحبت می کند، به تیموتاووس می گوید: "اما تو ای مرد خدا، از همه این ها بگریز و نیکویی مطلق و خداپرستی و ایمان و محبت و بردباری و ملایمت را پیشه خود ساز. در مسابقه بزرگ ایمان تلاش کن و حیات جاودانی را بچنگ آور. زیرا خدا تو را برای آن خوانده است و در حضور شاهدان بسیار به خوبی به ایمان خود اعتراف کردی." <sup>۱۱۵</sup>

<sup>۱۱۲</sup> (مزمور ۱۳۹ آیه ۱۶)

<sup>۱۱۳</sup> (کتاب ارمیای نبی باب ۱ آیه ۵)

<sup>۱۱۴</sup> (مزمور ۱۳۹ آیات ۲۳-۲۴)

<sup>۱۱۵</sup> (کتاب اول تیموتاووس باب ۶ آیات ۱۱-۱۲)

همراه تشویق و جایزه، پدر و مادر مسیحی باید قوانین، معیارها و محدودیت هایی را بر اساس کلام خدا برای فعالیتهای بچه ها بگذارند. مثلاً درس خواندن و نمرات تحصیلی، نوع دوستان، فعالیت های خارج از مدرسه، ساعت آمدن به خانه و غیره باید هر کدام قانونی داشته باشند تا بچه سرگردان نشود و بتواند آن معیارها را الگو قرار دهد و خودش هم بتواند خود را ارزیابی کند و وقتی تنبیه یا تشویق می شود بداند که برای چیست. به اینطریق در شناخت خوب و بد رشد می کند. بعلاوه، انسان احتیاج به نظم و قانون دارد. اگر پدر و مادری در این امر غفلت کنند بچه ها بخصوص در سنین نوجوانی با ایده گرفتن از دوستانشان برای خود قانون می گذارند. مسلماً این قانون بر اساس معیار صحیحی نخواهد بود.

"ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویشرا ترک منما. آنها را بر دل خود دائماً ببند و آنها را بر گردن خویش بیاویز. حینیکه براه می روی ترا هدایت خواهد نمود و حینیکه می خوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد و وقتیکه بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود." <sup>۱۱۶</sup> "هر که بر پدر خود ستم کند و مادرشرا براند، پسری است که رسوایی و خجالت می آورد. ای پسر من شنیدن تعلیمیرا ترک نما که ترا از کلام معرفت گمراه می سازد." <sup>۱۱۷</sup> طبیعت بچه ها بخصوص در سنین نوجوانی این است که پدر و مادر را از فکر و زندگی شان کنار بگذارند. این مرحله ای از رشد جسمی و روحی بچه است که باید با آن درست برخورد شود. پدر و مادر به هیچ وجه نباید تسلیم و کنار گذاشته شوند. چون در اینصورت بچه تنها احساس امنیت را از دست می دهد بلکه هر نوع تعلیمی را پذیرا خواهد بود. یک نوجوان احساس تعلق و امنیت خود را از روی همین قوانین در خانواده می گیرد هر چند که ظاهراً با آنها مبارزه کند. اگر در این مبارزه پیروز شود و پدر و مادر تسلیم بی قانونی شوند، آنوقت آن نوجوان برای رفع نیاز تعلق و امنیت خود به خارج از خانه و به کسانی که بنظر او قوی تر از پدر و مادرش هستند پناه می برد. آمار نشان می دهد بچه هایی که در خانه با برنامه و قانون بزرگ می شوند وقتی به سن نوجوانی میرسند بمراتب کمتر دست به کارهای خشونت آمیز می زنند و کمتر با دیگران درگیری پیدا می کنند. در این سنین که سنین تبدیل از بچگی به بلوغ است بسیاری از مسایل جسمانی، روحانی، و اجتماعی برای شخص مبهم می باشد. او میخواهد که والدینش که او را دوست دارند و قابل اعتماد هستند، خوب و بد را برایش توضیح بدهند. ایوب هم وقتی که دچار ابهام از اوضاع و احوال خود شد مثل یک فرزند به خدا گفت: " فقط دو چیز بمن مکن. آنگاه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت. دست خود را از من دور کن و هیبت تو مرا هراسان نسازد. آنگاه بخوان و من جواب خواهم داد. یا اینکه من بگویم و تو جواب بده. خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا بمن بشناسان. چرا روی خود را از من می پوشانی و مرا دشمن خود می شماری؟" کتاب

<sup>۱۱۶</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۶ آیات ۲۰-۲۲)

<sup>۱۱۷</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۱۹ آیات ۲۶-۲۷)

ایوب باب ۱۳ آیات ۲۰-۲۴ ایوب می خواست که پدر آسمانی اش دوست او باشد، برای او وقت بگذارد و خطاهایش را به او دوستانه بگوید.

در مزمور ۱۲۷ و اشعیا ۴۹، فرزندان به تیرهای کمان یک تیر انداز تشبیه شده اند که باید راست، تیز، صاف و صیقل داده درست شده باشند تا برای منظوری که بوجود آمده اند مفید بوده به هدف اصابت کنند. هیچ تیراندازی نمی‌تواند به همه جاهایی که تیرهایش می روند برود. اما اگر تیرهایش را مستقیم درست کرده باشد، بوسیله آنها می‌تواند هدفهای زیادی را بزند و پیروزی بدست آورد. اولین و مهمترین میوه یک پدر و مادر فرزند آنهاست که هم میوه جسمانی و هم میوه روحانی آنها می باشد. بچه‌ها بزرگترین مسئولیت و سرمایه یک پدر و مادر مسیحی هستند که می‌توانند خبر خوش انجیل را به نسل بعد منتقل کنند.

خدا به فرزندان یاد آوری می‌کند که انجام قوانین او بصلاح آنهاست. بعضی از این قوانین و دستورات همراه وعده مخصوصی از طرف خداست. اولین دستور با وعده که خدا در ده فرمان به موسی داد این بود که به پدر و مادر خود احترام بگذارد تا عمر طولانی داشته باشی. و همچنین می‌فرماید که علاوه بر احترام از آنها اطاعت کنید، بخصوص اگر آنها ایماندار به مسیح و پیرو او هستند. "ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید. زیرا که این انصاف است. پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اول با وعده است. تا ترا عاقبت باشد و عمر دراز بر زمین کنی. و ای پدران فرزندان خود را بخشم میاورید بلکه ایشانرا بتادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید."<sup>۱۱۸</sup> "ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند. ای پدران فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند."<sup>۱۱۹</sup> "پدر خویشرا که ترا تولید نمود گوش گیر. و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار. راستیرا بخر و آنرا مفروش. و حکمت و ادب و فهرا. پدر فرزند عادل بغایت شادمان می‌شود. و والده تو مسرور خواهد گردید. ای پسر دل خود را به من بده و چشمان تو براههای من شاد باشد"<sup>۱۲۰</sup>

خدا از یک طرف به فرزندان درس اطاعت می‌دهد و از طرف دیگر بلافاصله و مرتباً به والدین هشدار می‌دهد که فرزندان خود را خشمگین نکنند. بعبارتی یک پدر و مادر حکیم ظرفیت فرزند خود را در هر سنی می‌دانند و با ایجاد فشارهای روحی و سختگیریهایی بی‌مورد آنها را دل شکسته یا یاغی بار نمی‌آورند. یک پدر و مادر حکیم فشارهای زندگی خود را بر دوش فرزندانشان نمی‌گذارند. بلکه با آنها صحبت کرده با نصیحت،

<sup>۱۱۸</sup>(کتاب افسسیان باب ۶ آیات ۱-۴)

<sup>۱۱۹</sup>(کتاب کولسیان باب ۳ آیات ۲۰-۲۲)

<sup>۱۲۰</sup>(کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ آیات ۲۲-۲۶)

تشویق و دوستی آنها را تربیت می‌کنند. روزانه به آنها یادآوری می‌کنند که دوستشان دارند و در هر فرصتی که دست می‌دهد محبت خود را بطرق مختلف منجمله با بغل کردن و بوسیدن به آنها نشان می‌دهند. و از همه مهمتر با آنها وقت صرف کرده و به آنها با دقت گوش می‌دهند. در فعالیتهای مورد علاقه آنها شرکت می‌کنند و به عقاید آنها احترام می‌گذارند. آنها را در مباحثاتی که مربوط به سن آنها نیست شرکت نمی‌دهند. و بالاخره به وعده‌های خود عمل می‌کنند.

نمونه کامل یک فرزند مطیع عیسی مسیح بود. وقتی عیسی مسیح دوازده ساله بود، درباره اش نوشته شده است که مطیع یوسف و مادرش مریم بود. "و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد."<sup>۱۲۱</sup> "او (عیسی مسیح) در ایام بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او (پدر آسمانی) که برهانی‌دانش از موت قادر بود تضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید. هر چند که پسر بود به مصیبت‌هایی که کشید اطاعترا آموخت و کامل شده جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت."<sup>۱۲۲</sup> عیسی مسیح از طرف پدر برای پرداخت جریمه انسان به این دنیا آمد اما چون در جسم انسانی بود و تصور صلیب برایش دردناک، شب قبل از دستگیری و مصلوب شدنش دعا کرد که خدا این ماموریت را از او پس بگیرد. اما چون با سختیها یاد گرفته بود که برکت در اطاعت است، در دعا گفت اراده تو کرده شود. آنوقت دعایش مستجاب شد و از موت رهانیده شد. اما او با اراده خود که در هماهنگی با اراده پدر آسمانی بود، جانش را داد و آنرا روز سوم پس گرفت یعنی از مردگان قیام کرد. هیچکس حتی پدر آسمانی او را مجبور نکرد و جانش را بزور نگرفت بلکه او خود اراده پدر را با رغبت و اطاعت کامل به انجام رسانید.<sup>۱۲۳</sup> و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آنها باز گیرم.<sup>۱۲۴</sup> کسی آنها از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آنها را می‌نهم. قدرت دارم که آنها بنهم و قدرت دارم آنها باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم." کتاب یوحنا باب ۱۰ آیات ۱۷ و ۱۸

بچه‌ها بطور کلی دو دسته هستند. یک دسته مطیع پدر و مادر و دسته دیگر نامطیع.

آنهايي که مطیعند، بکن و نکن‌ها را اجرا می‌کنند و به فرامین پدر و مادر احترام می‌گذارند. اینها دو دسته اند؛ الف - آنهايي که تا فرمان را می‌شنوند جواب مثبت می‌دهند.

ب - آنهايي که اول جواب منفی می‌دهند و احتمالاً جر و بحث می‌کنند ولی بالاخره اطاعت می‌کنند. این گروه ظاهراً نامطیع ولی در باطن مطیعند.

<sup>۱۲۱</sup>(انجیل لوقا باب ۲ آیه ۵۲)

<sup>۱۲۲</sup>(کتاب عبرانیان باب ۵ آیات ۷-۹)



این هر دو گروه عاقبت خوبی دارند. میتوان اینها را به مسیحیان حقیقی تشبیه کرد که فرزندان مطیع خدا هستند.

آنهایی که نا مطیع هستند هم دو دسته اند؛

الف - آنهایی که قوانین را اطاعت نمی‌کنند و با زور و دعا آنچه خودشان صلاح بدانند انجام میدهند. این گروه ظاهر و باطنشان یکی است. قوانین پدر و مادر را میدانند و بر اساس قانون خود زندگی می‌کنند. اینها را می‌توان به کسانی تشبیه کرد که هیچوقت به مسیح ایمان نمی‌آورند.

ب - و اما این گروه، تظاهر به اطاعت می‌کنند ولی در باطن نامطیع و یاغی هستند. این گروه از همه گمراه کننده ترند. در ظاهر پدر و مادر را محبت و احترام می‌کنند و چه بسا محبوبترین فرزند پدر و مادر جسمانی‌شان هستند ولی در مورد اطاعت تنها آنچه خود صلاح بدانند انجام می‌دهند، بلکه می‌خواهند به پدر و مادر ثابت کرده، بقبولانند که راه و تصمیمات خودشان صحیح بوده است. اینها را می‌توان به کسانی تشبیه کرد که نمای مسیحیت دارند ولی قلبشان را به مسیح نداده اند و بسیاری را با تعالیم غلط می‌فریبند.

دید خدا از فرزند خداترس و مطیع با دید انسانها فرق دارد. ببینیم خدا در اینمورد چه می‌فرماید. عیسی مسیح فرمود: شخصی دو پسر داشت. او نزد پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: پسرم، امروز به تاجکستان برو و در آنجا کار کن. آن پسر جواب داد: من نمی‌روم اما بعد پشیمان شد و رفت. آنگاه پدر نزد دومی آمد و همین را به او گفت. او پاسخ داد: اطاعت می‌کنم ای آقا. اما هرگز نرفتم. کدامیک از این دو نفر بر طبق میل پدر رفتار کرد؟ گفتند اولی. عیسی مسیح این جواب را تایید کرد. او این مقایسه را کرد تا بگوید که انسان به ظاهر نگاه می‌کند ولی خدا به قلب می‌نگرد و قلبی مطیع خداست که میل پدر را انجام دهد نه میل خودش را.<sup>۱۲۳</sup>

خلاصه اینکه در یک خانواده روحانی باید اطاعت از یکدیگر و هماهنگی برقرار باشد. زن تحت مسئولیت و سرپرستی شوهر قرار بگیرد. شوهر احتیاجات زن را با محبت و دوستی برطرف کند. بچه‌ها در اطاعت از والدین باشند و والدین احتیاجات بچه‌هایشان را برآورده کرده، آنها را در خداوند بزرگ کنند.

در مورد تنبیه کردن فرزندان و دلیل آن آیات زیادی است. مثلاً "پسر خود را تادیب نما زیرا که امید هست. اما خود را بکشتن او و مدار."<sup>۱۲۴</sup> "از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد. پس او را با چوب بزنی و جان او را از هابویه نجات خواهی داد."<sup>۱۲۵</sup> "چوب و تنبیه حکمت می‌بخشد اما پسری که بیلگام باشد مادر خود را خجل خواهد ساخت."<sup>۱۲۶</sup> "کسیکه چوبرا باز دارد از پسر خویش نفرت می‌کند. اما

<sup>۱۲۳</sup> (انجیل متی باب ۲۱ آیات ۲۸-۳۱)

<sup>۱۲۴</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۱۹ آیه ۱۸)

<sup>۱۲۵</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ ۱۳ و ۱۴)

<sup>۱۲۶</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۲۹ آیه ۱۵)

کسیکه او را دوست میدارد او را بسعی تمام تادیب مینماید.<sup>۱۲۷</sup> "ای پسر من تادیب خداوند را خوار شمار و توبیخ او را مکروه مدار. زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب مینماید. مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می باشد."<sup>۱۲۸</sup> "ای پسر من تادیب خداوند را خوار شمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته مشو زیرا هر کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه می زند. اگر متحمل تادیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر است که پدرش او را تادیب نکند. لکن اگر بی تا دیب میباشید که همه از آن بهره یافتند پس شما حرام زادگانید."<sup>۱۲۹</sup> در این آیات منظور از چوب و تازیانه صدمه زدن به بچه نیست. زیرا همانطور که خواندید از تازیانه در رابطه با تنبیه ما از طرف خدا هم استفاده شده است. در حالیکه کسی بیاد ندارد که خدا به کسی تازیانه زده باشد. اما فرزندان را بطرق مختلف تنبیه میکند تا بیدار مانده و از راه راست منحرف نشوند. چنانکه داوود می گوید: "تادیب من هر بامداد حاضر است"<sup>۱۳۰</sup> همچنین منظور از تنبیه، تلافی و خالی کردن عصبانیت پدر و مادر بر روی بچه نیست. بلکه تنبیه توأم با محبت، کنترل شده و بدون غیض و فقط برای خارج کردن سرکشی بچه است و برای خیریت اوست که به حکمت و حیات او می انجامد و مقصود خشونت و صدمه زدن نیست. کلام خدا می گوید: "ملعون باد کسیکه همسایه خود را در پنهانی بزند."<sup>۱۳۱</sup> اطرافیان هر شخص، منجمله زن، شوهر، و فرزندان او هم، همسایه اش محسوب می شوند. اگر ما آیه ای را بگیریم و از متن کتاب مقدس خارج کرده بتنهایی آنرا تفسیر کنیم، مثل این است که از فیلمی یک صحنه را ببینیم و بخواهیم فیلم را بر اساس آن صحنه تفسیر نمائیم. برای بررسی هر موضوع باید آنقدر با کلام خدا و در نتیجه با شخصیت او آشنا باشیم که بتوانیم آن آیه را در زیر آن نور حقیقی و در هماهنگی با تمام کتاب مقدس بخوانیم. چنانکه عیسی مسیح به شخصی فرمود که "در تورات چه نوشته شده است و چگونه می خوانی؟"<sup>۱۳۲</sup> در مورد تنبیه بچه هم می توانیم بگوییم که بطور کلی منظور این است که برای به راه آوردن بچه باید هر نوع سعی از طرف پدر و مادر بشود چون تنبیه او را نخواهد کشت. اما اگر سعی در بازگشت او به راه صحیح نکنی به کج بار آمدن او کمک کرده و او را به مرگ ابدی سپرده ای. "خدا جانرا نمی گیرد بلکه تدبیرها میکند تا آواره شده ای از او آواره نشود"<sup>۱۳۳</sup> این سعی حتی الامکان باید با انگیزه تشویق و محبت باشد و بچه باید الگو و نمونه خوبی از پدر و مادر خود ببیند و تمرین اطاعت از خدا و از یکدیگر در خانه مرسوم باشد. وگرنه با وجود دو قانون متضاد در حرف و عمل، بچه گیج و سردر گم می ماند.

<sup>۱۲۷</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۱۳ آیه ۲۴)

<sup>۱۲۸</sup> (کتاب امثال سلیمان باب ۳ آیات ۱۱-۱۲)

<sup>۱۲۹</sup> (کتاب عبرانیان باب ۱۲ آیات ۵-۸)

<sup>۱۳۰</sup> (مزمور ۷۳ آیه ۱۴)

<sup>۱۳۱</sup> (کتاب تثبیه باب ۲۷ آیه ۲۴)

<sup>۱۳۲</sup> (انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۲۶)

<sup>۱۳۳</sup> (کتاب دوم سموئیل باب ۱۴ آیه ۱۴)

بر اساس قانون خدا در عهد عتیق یعنی شریعت، سرکشی عاقبتی وحشتناک دارد. چنانکه در تورات نوشته شده است، "اگر کسی را پسر سرکش و فتنه انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تنبیه نمایند ایشانرا نشنود، پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش بدروازه محله اش بیاورند. و به مشایخ شهرش گویند این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است و سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگسار است. پس جمیع اهل شهرش او را بسنگ سنگسار کنند تا بمیرد. پس بدی را از میان خود دور کرده ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند خواهند ترسید."<sup>۱۳۴</sup> خدا را شکر برای عهد جدید در عیسی مسیح یعنی طریقت، که شریعت را کامل کرد و باعث گردید بخشش خدا شامل حال بزرگ و کوچک بشود. پس برای همه ما تا روزی که زنده هستیم امید هست. و اگر فرزندی سرکش هم بشود باز برای بازگشت او امید داریم. زیرا که با پشیمانی و پناه بردن به عیسی مسیح، بخاطر محبت خدا و با خون مسیح او، بیگناه محسوب می شویم.

در تربیت فرزندان، یکی از کارهایی که باید جداً از آن خودداری کرد، فرق گذاشتن بین فرزندان است. درست است که حتی در یک خانواده با وجود پدر و مادر مشترک، هر یک از بچه ها شخصیت متفاوتی دارند و خواه نا خواه با آنها باید متفاوت و بر حسب شخصیتشان برخورد کرد. مثلاً یک بچه محبت را در کلمات تشویق کننده می بیند و اینگونه می توان او را تشویق کرد. بچه دیگر هدیه را نشانه محبت و تشویق می داند و غیره. ولی این مسئله با تفاوت در میزان محبت، فرق دارد. فرق گذاشتن بین فرزندان همیشه باعث خرابی روابط و جنگ و جدال در خانواده بوده و هست. این خرابی حتی دامنگیر بچه ای که مورد محبت و استثناء قرار گرفته است هم می شود. نمونه آنرا در زندگی یعقوب می بینیم که فرزند محبوبش یوسف بود. این رفتار یعقوب باعث شد که حتی بقیه بچه هایش به مرگ یوسف راضی بودند. "چون برادرانش دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد از او کینه داشتند و نمی توانستند با وی سلامتی سخن گویند"<sup>۱۳۵</sup> نمونه دیگر را در زندگی داوود می بینیم که ایشالوم فرزند محبوبش بود که چقدر یاغی تربیت شد و به مرگ او انجامید.

---

<sup>۱۳۴</sup>(کتاب تنبیه باب ۲۱ آیات ۱۸-۲۱)

<sup>۱۳۵</sup>(کتاب پیدایش باب ۳۷ آیه ۴)

## نتیجه و دعای برکت

عیسی مسیح فرمود:

"پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را به مردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. و باران باریده سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید. زیرا که بر سنگ بنا شده بود. و هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود."<sup>۱۳۶</sup>

با توجه به سیستم خداوند در خانواده، جای تعجب نیست که خدا در کتاب اشعیا باب ۳ آیات ۴-۵، ۱۲ لعنت ناشی از بی اطاعتی قوم را اینطور پیشگویی میکند؛ "اطفال را بر ایشان حاکم خواهیم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود. و قوم مظلوم خواهند شد. هر کس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرد خواهند نمود. کودکان بر ایشان ظلم می کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می نمایند."

حال صادقانه فکر کنید که آیا خانواده شما، خانواده اطرافیانتان و خانواده های جامعه ای که در آن زندگی می کنید، در برکت هستند یا در لعنت. آیا خانه شما و اطرافیانتان بر روی سنگ بنا شده است یا بر روی شن. آرزو و دعای من این است که برکت و هماهنگی، آرامش و سلامتی، و شادی و صلح خداوند در خانواده شما خواننده عزیز برقرار بوده و پایه خانه تان بر صخره جاودانی یعنی عیسی مسیح بنا شده باشد. آمین.

<sup>۱۳۶</sup>(انجیل متی باب ۷ آیات ۲۴-۲۷)

**THE CHRISTIAN FAMILY** was written as the Biblical counter-point to the increasingly individualistic approach of our world. Detailing the roles and responsibilities of the men, women, and children within a family structure, the book tries to encourage readers to develop strong Godly families by emphasizing shared quality time, Biblical study, and open communication. With examples and explanations drawn straight from the Bible, **THE CHRISTIAN FAMILY** is a practical guide to building a “house upon the rock.”

Special thanks to PWO for publishing this book.

## افسیان فصل ۳ آیات ۱۴-۲۱

<sup>۱۴</sup> زانو می زنم نزد آن پدر، <sup>۱۵</sup> که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود؛ <sup>۱۶</sup> که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زور آور شوید، <sup>۱۷</sup> تا مسیح بوساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ <sup>۱۸</sup> و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ <sup>۱۹</sup> و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. <sup>۲۰</sup> الحال او را که قادر است که بکند بی نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، <sup>۲۱</sup> مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد. آمین